فرهنگ عامه
۳۶

سفری به ایران

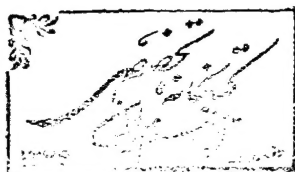
مجموعه‌ای از نقاشی‌های لوئی امیل دوهوسه
از مناظر و مردم ایران
۱۲۳۶-۱۲۳۸



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

بفرمان

شاهنشاه آریامهر





بنیاد فرهنگ ایران

ریاست افتخاری

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

آداب و رسوم و عقاید و عادات اقوام و ملل نمایندهٔ شیوهٔ تفکر و خصوصیات ذهنی ایشان است و روحیهٔ خاص هر ملت را از مطالعه در این امور می توان دریافت .

از این رو « بنیاد فرهنگ ایران » که تحقیق در مسائل مربوط به زبان و ادبیات و تاریخ و هنر ایران را بر عهده دارد مطالعه و پژوهش در این رشته را نیز در برنامهٔ کار خود قرار داده است . در این زمینه آثاری که منتشر می شود دو نوع است : یکی طبع و نشر کتابها و رسالاتی که در این باب تألیف شده و نسخه های خطی آنها موجود است . دیگر تحقیق در آنچه امروز در شهرستانها و آبادیهای ایران نزد عامهٔ مردم جاری و معمول است و اعتقادات و آداب و رسومی که از زمانهای کهن سرچشمه گرفته و هنوز باقی و زنده مانده است .

کتاب حاضر که مجموعهٔ طرح ها و نقاشیهای مربوط به ایران و بعضی کشورهای همسایه در صد سال پیش است نمودار برجسته و قابل توجهی است از دورنمای شهرها و بناهای تاریخی و لباسهای زنان و مردان و وضع سلاح و جامهٔ سپاهیان و آلات موسیقی و ترتیب سکار و جامه های رسمی رجال و درباریان در یک قرن پیش و چون طراح و نقاش ، عالم نژادشناسی نیز بوده است چهره ها را با دقت خاصی از نیمرخ کشیده تا برای تحقیقات علمی در این رشته نیز سودمند واقع شود ، از این روی دانش جامعه شناسی ایران از این اسناد گران بها استفادهٔ بسیار می تواند برد .

بنیاد فرهنگ ایران امیدوار است با انتشار این سلسله که « فرهنگ عامه » خوانده می شود زمینه ای برای تحقیقات علمی دربارهٔ جامعه شناسی ایران فراهم آورد .

دبیر کل بنیاد فرهنگ ایران

دکتر پرویز ناتل خانلری

فرهنگ عامه «۳»

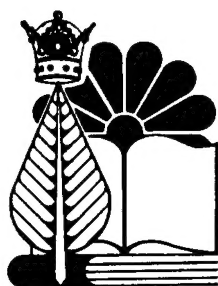
سفری به ایران

مجموعه ای از نقاشی های لوئی امیل دوهوسه
از مناظر و مردم ایران

۱۲۳۸ - ۱۲۳۶

از مجموعه

منوچهر فرمانفرمائیان



بنیاد فرهنگ ایران

«۵۴»

سفری به ایران

چند سال پیش، دریکی از روزهای بارانی پاریس که برای گذراندن وقت مشغول تماشای کتاب‌های یك مغازهٔ کتاب کهنه‌فروشی بودم، در میان توده‌ای از اوراق چاپی فرسوده و گردآلود چشمم به چند قطعه نقاشی اصلی افتاد که به غلط داخل آن اوراق چاپی شده‌بود وظاهراً به مجموعهٔ تصاویری که برای تدوین رساله‌ای راجع به‌ایران کشیده و بعداً دستخوش پراکندگی گردیده تعلق داشت. بی‌اختیار یکی ازاین نقاشی‌هارا برداشته درروشنی پنجرهٔ باران خوردهٔ کتابفروشی بیشتر درآن دقیق شدم ولطف وزیبائی سحرآمیز آن مورد اعجاب من‌گردید فوراً تمام نقاشی‌ها را از میان کاغذهای فرسوده جدا ساختم و درآنها دقیق شدم . هر یك از آنها نمایندهٔ نمونه‌ای از طبقات مختلف مردم و صحنه‌های زندگانی عادی دیروز کشور ما را مجسم می‌ساخت که به‌کمال امانت ودقت ومهارت ترسیم یافته بود و بامشاهدهٔ آنها پی‌بردم که به‌آثار فراموش شدهٔ گرانبهائی دست یافته ام

این نقاشی‌ها که به قلم یك افسر گمنام ارتش فرانسه کشیده شده است، دارای دو خصلت متضاد می‌باشد که کمتر درآثار دیگران دیده می‌شود . از یك‌طرف نمایش مستندی است که کلیه جنبه‌های علمی درآن ملحوظ شده واز طرف دیگر اثرات خلاقه وعواطف لطیف هنرمند که مستقیماً از زندگی الهام گرفته درآنها هویداست .

این نقاشی‌ها متعلق به‌اواسط قرن نوزدهم میلادی یعنی زمانی است که تحول بزرگی در تاریخ هنر پیدا شده و هنرمندان جهان اطراف خودرا از دیدگاه علمی نگریستند و مشاهدهٔ حقایق عادی زندگی از دید عاطفی ودرعین حال علمی گسترشی انقلابی در هنر به وجود آورد و عوالم جدیدی پدیدار گشت که‌ما امروز اهمیت آن را درك نمی‌نمائیم زیرا این عوالم جزء زندگی عادی و روزمرهٔ ماشده است ولی درآنزمان این دید عینی جدید توجه هنرمندانی را که دارای استعداد سرشاری بودند به‌خود جلب کرد و با روشی خلاقه وجالب که خالی از لطف و زیبائی نیز نبود دنیای تازه‌ای در هنر پدیدآورد .

پی‌بردن به‌این نکته که هنرمندی با آن همه نبوغ در چنان زمانی به‌ایران آمده و اوضاع ایران آن روز را در معرض دقت وتوجه ما قرار داده و در نمایاندن آنچه دیـده واقع‌بینی و حساسیت را توأم ساخته است دارای اهمیتی غیرقابل انکار می‌باشد .

درآن هنگام نام دوهوسه بکلی برمن مجهول‌بود واکنون نیز که سال‌هاست درجستجوی آثار او در هرگوشه‌که سراغ‌کردم کوشیده‌ام واطلاعات ممکن‌را دربارهٔ او در فرانسه و ایران گرد آورده‌ام باز تاریخ زندگانی او چندان روشن نیست .

معهذا در اثر آنچه بدست آمده است کلیاتی از زندگی او در اینجا بیان می‌شود .

لوئی‌امیل دوهوسه در روز ۱۸ آوریل ۱۸۲۳ در زمان سلطنت لوئی هیجدهم در پاریس چشم به‌دنیا گشود ودر ۱۹ سالگی وارد یکی از مدارس نظام گردید ودر بیست و یك‌سالگی با درجهٔ افسری وارد خدمت ارتش فرانسه شد .

اطلاعات مختصری که از زنـدگی شخصی و اداری او در دست است معلوم می‌دارد که سربازی استثنائی‌بوده ومانند یك‌سرباز زندگی صحرائی‌را دوست می‌داشته و خشونت‌های اردو را باروح انضباط تحمل می‌کرده واز جنگ وشکار احساس لذت ونشاط می‌نموده‌است، در علم اسب شناسی به‌مقام اجتهاد رسیده وتاآخر عمر نسبت به‌این حیوان دوستی عمیقی داشته است . ولی چون زندگی ارتشی تنهارا یکنواخت یافته هم‌خود را به هنر وعلم‌که درآن ایام موردتوجه روشنفکران بوده معطوف ساخته است ودر این رشته‌ها نه‌تنها به‌تماشا وحظ نفس اکتفا ننموده بلکه تا جائی‌که خدمات افسری به او اجازه می‌داده است شخصاً وعملاً به اصطلاح وارد گود شده است. دوهوسه سربازی است با فکرمستقل و دانش پژوه کـه آن را با روح هنرمندی و احساسات عالیه توأم ساخته است .

پدرش هیچ شکی نداشت‌که پسرش شغل ارتشی را برای خود انتخاب خواهدکرد،چون در یك خانوادهٔ نظامی به‌دنیا آمده بود‌که در حدود دویست سال به پادشاهان فرانسه خدمت‌کرده بودند و از سنت‌های خانوادهٔ دوهوسه بود که امیل جوان نیز وارد خدمت ارتش گردد .

ولی می‌توان حدس زد که استعدادهای زیاد وگستردهٔ او در رشته‌هـای مختلف و متضاد مانع می‌شد که بتواند به‌آسانی به‌انضباط خشك تن دردهد . درعین سربـازی دانشمند و درعین دانشمندی هنرور بود ودر عین هنرمندی از مشاغل خود چنین استنباط می‌کرد که بـالاخره یك سرباز است به عبارهٔ اخری در درون خویش چند شخصیت متفاوت داشت وهمین موضوع موجب شد که در قسمت اعظم از زندگی خویش باتلخی وناکامی ونومیدی روبرو گردد .

بزرگترین عدم موفقیـت او در کار نظام بود چون ترقیاتش در درجات افسری بسیار به کندی انجام می‌گرفت ومرتباً درگرفتن درجه‌عقب می‌افتاد وظاهراً علت‌بزرگ این‌عقب افتادن‌ها خود او بود. به‌جای آنکه به‌کسب معلومات لشکری (استراتژیکی) بپردازد و موجبات ترقی خودرا فراهم‌سازد بیشترهمش معطوف اموری‌خارج ازکارهای‌ارتشی وامورمربوط به‌فرماندهی وتاکتیك بود وباهمه اینها سابقهٔ ارتشی او هیچ لکهٔ سیاهی نداشت ودر طی جنگ فرانسه بـا

پروس (ایام ناپلئون سوم) توانست تادرجهٔ سرهنگ دومی ارتقاء یابد ولی در خاتمهٔ جنگ که دورهٔ خدمت او به‌سی‌سال رسید چند ماه بعداز تنزل درجه بازنشسته گردید وچون بیم آن را داشت که شنیدن خبر تنزل درجهٔ او موجب مرگ پدرش‌گردد بسیار تلخ‌کام گردید بویژه آنکه این تنزل رتبه‌را یك‌توهینی مستقیم به‌شخص خود تلقی می کرد خاصه آنکه نمی‌توانست به‌علت آن پی‌برد چون برخودش ثابت شده بود که توانسته است همان سربازی که پدرش‌انتظارداشت باشد . چند ماه قبل‌از این تنزل درجه با وجود کشته شدن عدهٔ زیادی از افسران و از هم پاشیدن تمام هنگ تقریباً دست تنها ده ساعت خط جبههٔ جنگ فرانسه را در قسمت خود حفظ نموده و توانسته بود سرتیپ فرماندهٔ خود راکه در میدان جنگ زخمی شده‌بود به‌سلامت از میدان بیرون ببرد و باکمك‌های بهداشتی اولیه اورا زنده نگاهدارد ودر عین حال با جنگ وگریز مانع پیشرفت دشمن‌گردد،این شجاعت موجب شدکه حتی پروسی‌ها برای او احترام خاصی قائل شوند وبیشتر از شش‌نفر از جنرال‌های فرانسه دلاوری اورا بستایند متأسفانه این ترفیع که در جنگ بدست آمده بود از طرف کمیته‌ای از افسران کاغذ باز در پاریس از میان رفت و او بناچار با کمال سرسختی جنگید تابالاخره موفق شد کمی قبل‌از بازنشستگی دوباره درجهٔ سرهنگ دومی خود را بدست آورد .

اگر میدان جنگ فرانسه وپروس به دوهوسه فرصت داد که سربازی خود را ثابت نماید ایران عرصهٔ نمایاندن جنبهٔ‌هنری وعلمی او بود .

تاجائی‌که اطلاعات موجود نشان می‌دهدتنها درایران بودکه استعدادهای مختلف دوهوسه شکوفان گشت چون درسن ۳۶ سالگی که عازم ایران‌گردید نیروهای فکری وبدنی او در اوج ترقی بود وظاهراً در پی میدانی می‌گشت که نیروهای خویش را درآن به‌منصهٔ ظهور رسانیده خودرا مشهور سازد .

قبل‌از دوهوسه ناپلئون اول وبعداز اوسایر فرماندهان ارتش از نقاشان برای ترسیم نقشهٔ تفصیلی زمین‌هائی‌که بعداً عرصهٔ‌کارزارقرار می‌گرفت عملاً استفاده می کردند واین روش به‌دقت تیراندازی توپخانهٔ فرانسه کمك بسیار می‌نمود مضافاً براینکه وجود دانشمندان وهنرمندان در ارتش به شهرت ودرخشندگی‌گروه افسران فرانسه می‌افزود وآنهاراگروهی متمدن واز نخبگان طبقهٔ تحصیل کرده نشان می‌داد وبدین لحاظ ارتش فرانسه هنرمندان و دانشمندان را باآغوش باز می‌پذیرفت .

در ایام جوانی‌که دوهوسه به‌سمت ستوانی در لشکرکشی ناپلئون سوم به ایتالیا شرکت داشت به‌او مأموریت داده شدکه در ترسیم جزئیات تابلوی یاد بود « محاصرهٔ رم » با هراس ورنه کمك‌نماید وبدین‌سان استعداد هنری‌او آشکارگردید وهنگامی که بنابه‌درخواست ناصرالدین‌شاه یك هیئت نظامی از افسران فرانسه تشکیل یافت که توپخانهٔ ارتش ایران را به سبك فرانسه نوسازی نماید دوهوسه هم‌که در آن زمان درجهٔ سروانی‌داشت به عضویت این هیئت انتخاب گردید .

اضافه برسمت مشاور نظامی دوهوسه مأموریت داشت که راجع به اسب و شتر ایران هم بررسی‌هائی نموده یادداشت‌هائی بردارد و همچنین طرح نوینی برای لباس متحدالشکل ارتش ایران تهیه نماید.

ولی دوهوسه دیدگاه وسیع‌تری داشت وخود را بخوبی آماده ساخته‌بود. ازمدتی پیش اشتیاق دانش‌پژوهانه‌ای دررشته‌های علوم‌مردم‌شناسی (آنتروپلوژی) ونژادشناسی (اتنوگرافی) در او به‌وجود آمد که موجب گردید بامجامع علمی (آکادمی‌ها) تماس گیرد ویك خط مشی بررسی وتحقیق اساسی پیشنهاد نماید و دانشمندان اورا درتعقیب بررسی‌های رشتهٔ مردم شناسی که در آن اوان علم جدیدی شناخته می‌شد تشویق می‌نمودند ویکی از مدیران کارخانه‌های چینی‌سازی سور که عضویت یکی از مجامع علمی راهم داشت از او خواهش کرد سبك سرامیك سازی ایران را تشریح نماید وهمچنین بامشهورترین مجلهٔ مصور پاریس در آن زمان «ایلوستراسیون ژورنال اونی ورسل» (روزنامهٔ مصور جهانی) تماس گرفت وقرار شد که خبرنگار خارجی او باشد وبدین‌سان دوهوسه وقتی رسماً به‌سمت یك‌افسر ومعلم فنون نظامی عضو هیئت فرانسوی تحت ریاست ویکتور فرانسیس برونیات سرهنگ توپخانه به‌ایران آمد در واقع عنوان نقاش مردم‌شناس و نژادشناس و روزنامه‌نویس را هم داشت.

در روز ۲۹ سپتامبر ۱۸۵۸ که میسیون نظامی فرانسه به سرحد ایران رسید یك دستهٔ صد نفری از سواران کرد پادگان سرحدی از آنها استقبال نمودند و ورود میسیون را به‌ایران یکی از اعضای آن بدین شرح بیان می‌کند:

«در ۲۹ سپتامبر بعداز ۲۶ روز راه‌پیمائی وارد ایران شدیم. درحدود صدنفر از سواران کرد سرحد دار به‌پیشواز ما آمده بودند واسب‌بازی آنها فرصتی بود که‌ما بتوانیم به‌سوارکاری این مردم که از نوادگان پارت‌ها هستند آشنا شویم واز آن لذت بریم. احتراماتی که در بدو ورود ما به‌ایران به‌عمل آمد همه‌جا در سراسر راه‌ها از طرف حکام ولایات ادامه یافت وروز ۹ اکتبر وارد تبریز شدیم و به دستور شاهزاده اردشیر میرزا عموی شاه و والی تبریز ما را به عمارت باغ شمال که از بناهای عباس میرزاست بردند. عباس میرزا پسر فتحعلی‌شاه است که پدر خوشبخت هفتاد پسر ودویست دختر بوده‌است. روز ۲۴ اکتبر شهر تبریز را برای ادامه به‌سفر یکنواخت وخسته‌کنندهٔ خود ترك نمودیم‌ودرسراسر راه ازمیان کوه‌های لخت و دشتهای خشك می‌گذشتیم وهرروز در محلی اردو زده روز دیگر چادرهارا جمع کرده برای منزل کردن در چند فرسخ دورتر حاضر می‌شدیم».

ولی دوهوسه همواره دفترچه‌ای باخود داشت وبرای آنکه یکنواختی سفر آسان بگذرد مداد او لحظه‌ای بیکار نمی‌ماند و گاه باشوق وگاه بااجبار نقاشی می کرد و هنوز به تهران نرسیده بود که تعداد طرحهای ترسیم شدهٔ او به ۶۰۰ رسید. اوقاتی که به‌سواری ونقاشی نمی‌پرداخت مشاهدات خود را یادداشت می کرد. شاید کوه‌ها در پائیز تنها سنگهای لخت برافراشته به نظر می‌آمدند وجلگه‌ها در سفر جز خستگی چیزی نمی‌آوردند ولی مردمی که می‌دید همه به‌نظر او

سحرانگیز بودند. بالاخره در روز ۱۵ نوامبر ۱۸۵۸ هیئت فرانسوی بهتهران رسید و دوهوسه با شگفتی مسرت آمیزی متوجه شد که عدهٔ زیادی ازمردم شهرفرانسه حرف می‌زنند ودرمجامع آنان از افسران فرانسوی به‌گرمی پذیرائی می‌شود .

وظیفهٔ اصلی هیئت نظامی فرانسوی تعلیم و تربیت هنگی بودکه برای ۲۰ هنگ دیگر از ارتش ایران سرمشق ونمونه باشد ودر پایان سال اول این‌هنگ نمونهٔ نظم وانضباط و تعلیمات کافی فراگرفته وتوانسته بودکه در مانور همگانی ارتش درسلطانیه لیاقت خودرا آشکار سازد . دوهوسه در میان سربازان زندگی می کرد وبه‌انجام وظایف خود مشغول بود وگاه‌گاه نیـز در بعضی امور در مراسم دربار شرکت می کرد و اکنون می‌خواست که عمیقانه به‌بررسی ومطالعهٔ کشور بپردازد وبیشتر وقت خودرا صرف کارهای علمی خود نماید .

تاآن وقت باآذربایجان ومازندران آشنائی یافته بود و اینك به‌اصفهان وشیراز سفر کرد و از ایل‌های بختیاری‌ولر دیدن نمود سپس به خوزستان رفت و از آنجا عازم کرمان شد و بعد از آشنائی با بلوچها رهسپار خراسان گردید تا با تـرکمن‌ها آشنائی پیدا کند . هرجـا می‌رفت از مشخصات طبیعی یادداشت برمی‌داشت و جمجمه‌ها و نیمرخ‌ها را اندازه می‌گرفت و صدها صورت از افراد ترسیم می‌نمود کـه از میان آنها دویست شکل را بـه عنوان نمونهٔ مشخص و کامل انتخاب نمود . در پایان مسافرت دفترچه‌های او مملو بـودند از صورت‌های اشخاص و نقاشی‌های‌امکنه و یادداشت‌هائی از عادات و آداب و اطوار زندگی مردم .

حال این یادداشت‌ها کجاست؟ متأسفانه تاکنون اطلاعی به‌دست نیامده واز صدها نقاشی وطرح که دوهوسه از ایران کشیده فقط ۱۵۰ قطعه بدست آمده است و نوشتن کتـاب کامل و جامعی راجع به ایران براساس نقاشی‌ها و یادداشت‌های او موکول به زمانی است که تمام آن اسناد بدست آید .

دراینکه دوهوسه هرچه را دیده باکمال دقت وامانت ترسیم نموده و واکنش او درمقابل مشاهداتش دوستانه وصمیمانه بوده‌است هیچگونه تردیدی نیست. دوهوسه با وارستگی یك‌نفر دانشمند به ایران آمد و با احساسات یك‌نفر هنرمند آن را منعکس نمود .

دوهوسه در کشیدن صورت‌ها اعم از بزرگان یاسقاها یانقال‌ها یا لوطی‌ها یا مطرب‌ها یا فرمانداران بطوری‌که از یادداشت‌های او معلوم می‌شود مردان ایران به‌نظراو در هر طبقه از اجتماع مردمی آرام ، موقر ، شریف وخوددار جلوه می‌نمودند .

از شکل اسب‌ها وشترهائی‌که کشیده یامناظر وجزئیات شکارگاه‌ها را که باقوش وتازی ترسیم کرده یا یاداشت‌هائی‌که راجع به‌کاشی سازی برداشته یاشکل آلات مختلف موسیقی وحتی از جواهرات سلطنتی‌که نقاشی نموده معلوم می‌گردد که تمام درها دراین کشور به‌روی او باز بوده است مگر صورت زنان ایران معهذا هروقت که فرصت یافته که صورت زنی را نقاشی نماید اثر او یکی از بهترین کارهایش به شمار می‌آید .

دوهوسه ملاحظه می‌نمایدکه روبند زنان باید همیشه آویخته باشد ونامحرم‌را حق دیدن

روی آنها نیست ولی گاهگاهی علی رغم احتمال ضرب و شتم خواجه‌سرایان مراقب دختران خطررا برخود خریده گوشهٔ نقاب را (به‌قول او ولو برای نمودن سردماغ هم شده باشد) قدری بالا می‌زنند واو ازاین فرصتهای کم و کوتاه هم استفاده می‌نماید وچهرهٔ زنان ایرانی به‌چشم او برخلاف صورت مردان زنده وبانشاط جلوه می‌کند .

به‌اضافه دوهوسه زنان ایرانرا دارای مزایای درجهٔ عالی تمدن می‌داند ولی معتقد است که زیبائی آنان بیشتر نشانهٔ شهوت است تانمایندهٔ هوش و ذکاوت و علت دیگر نومیدی او از اینکه بتواند چهرهٔ زنان این‌کشور را ترسیم نماید آن‌است که می‌گوید زنان دراین قبیل مواقع بیش‌از حد آرایش می‌نمایند واغلب نمی‌توان دراثر مصرف زیادی لوازم‌آرایش رنگ حقیقی چردهٔ آنها را تشخیص داد .

در پایان دورهٔ مأموریت خود دوهوسه از ناصرالدین شاه استدعای ملاقات می‌نماید و وقتی به‌حضور می‌رود نتیجهٔ مطالعات و طرح‌ها و نقاشی‌های خودرا به‌عرض می‌رساند و اجازه می‌خواهد که چهرهٔ شاهنشاهرا نیزبسازد و آنراسر لوحهٔ‌کارهای‌خود قراردهد وشرح این‌ملاقات را دوهوسه این‌طور بیان می‌نماید .

« وقتی نتیجهٔ مطالعات خود راکه درحدود دویست صورت ازچهره‌های مختلف رعایای پادشاه ایران بود به‌او نشان دادم و توجه و علاقهٔ او را به این صورت‌ها مشاهده نمودم ازفرصت استفاده‌کرده از او اجازه خواستم‌که صورت اورا تهیه و سرآغاز این مجموعه قرار دهم،و وقتی اعلیحضرت ناصرالدین‌شاه بدین منظورمرا احضارکرد به‌هیچوجه مجلس صورت رسمی‌نداشت وشاه می‌خواست‌که من دراین ملاقات ازیك محیط خودمانی وبدون تشریفات برخوردار باشم. شاه بالطف وظرافت خاصی‌خودرا برای مواجهه باخواهش من آماده نمود وبه‌من اجازه فرمود مانند او روی زمین بنشینم واین خود مرحمت استثنائی بود که ابراز داشت سپس شاه یك قلم آهنی وصفحه‌کاغذ برداشت وگفت‌خیال دارد درعین حال‌که من مشغول نقاشی چهرهٔ‌او می‌باشم او هم از من طرحی ترسیم نماید . خوانندگان می‌توانند برای خود مجسم سازند که سه‌نفر از عمال عالی رتبهٔ دربارکه به حال احترام و سکوت کامل شاهد این محفل بودند با چه چشم شگفت‌باری پادشاه خود را می‌نگریستند که به‌یك‌نفر فرنگی اجازه داده است صورت اورا نقاشی نماید ودرعین حال خود او مشغول کشیدن چهرهٔ این نقاش می‌باشد. این طرح به‌سرعت کشیده شد ولازم به‌گفتن نیست که تاچه حد موجب تشویق و تمجید حضار واقع گردید مخصوصاً که شاه کلمهٔ « دوهوسه » را به‌فرانسه نوشته بود. شخصیت‌های بزرگی که حضور داشتند طرح‌را مهر کردند وبدین‌وسیله لطف مخصوصی که شامل حال من شده بود تصدیق نمودند ومن نیز از این مهربانی آنان محترمانه سپاسگزاری کردم » .

بعداز سه‌سال اقامت دوهوسه ایران را برای همیشه ترك کرد ولی خاطرهٔ ایران هیچگاه از یاد او بیرون نرفت .

نقاشی‌های دوهوسه به‌نظر ناپلئون سوم وهمسرش امپراطوریس اوژنی رسید و مورد توجه



سپس شاه یك قلم آهنی وصفحه کاغذ برداشت وگفت خیال دارد درعین حال که من مشغول نقاشی چهرهٔ او می‌باشم او هم از من طرحی ترسیم نماید .







Duhosé?

این صورت را اعلیحضرت همایون کشیده اند

Nayebul Ayalah

Farhad Meerza

این طرح به‌سرعت کشیده شد ولازم به‌گفتن نیست که تاچه حد موجب تشویق و تمجید حضار واقع گردید مخصوصاً که شاه کلمهٔ «دوهوسه» را به‌فرانسه نوشته بود.

وتشویق آنان واقع گردید و وزیر جنگ از کارهای او تمجید فراوان نمود و درمجامع دانشمندان بویژه انجمن مردم شناسی وانجمن جغرافیای نژادهای شرق وامریکا و آکادمی دیژون که دوهوسه با آنها قبل از مسافرت به ایران تماس حاصل نموده بود کارهای اوجنب وجوشی به وجود آورد.

در سال ۱۸۶۳ مسیو دوکاترژاژ یکی ازاعضای فرهنگستان علوم آثار دوهوسه را درفرهنگستان مذکور به معرض نمایش گذاشت ومورد ستایش دانشمندان پاریس وسایر شهرها ازجمله برلین ومسکو قرارگرفت ووزیرفرهنگ فرانسه دستور داد که نسخه‌ای از کارهای مردم‌شناسی دوهوسه برای کتابخانهٔ موزه تاریخ طبیعی تهیه شود .

درست در همان هنگام که علاقهٔ دوهوسه به مسائل علمی به موفقیت نزدیك می‌شد از دنبال کردن و به نتیجه رسانیدن کارهای علمی خود بازماند چون مأموریت یافت که برای فرماندهی قسمتی از ارتش به افریقا برود و سه سال در الجزایر بماند .

تاحدی که بتوان قضاوت کرد انتقال دوهوسه به افریقا آغاز یك دورهٔ بی‌ثمر وحزن آوری از زندگی اوست . بین مراجعت از ایران و رفتن به الجزایر دوهوسه موفق شد در سال ۱۸۶۲ رساله‌ای در بارهٔ تاریخ اسب در خاور زمین منتشر نماید و مقاله‌ای در خصوص اسب ایران در مجلهٔ دامپزشکی ارتش فرانسه بنویسد ولی انتشار سایر آثار او راجع به اسب تا زمانی که بازنشسته شد به تعویق افتاد وحال آنکه بایستی در حدود دوازده رساله و کتاب راجع به این موضوع نوشته باشد که به کتاب مهم و بزرگ او به نام « اسب » در سال ۱۹۰۲ منتهی گردد. این آثار بعداً انتشار یافت ودرهمان وقت کمی که دوهوسه قبل از رفتن به الجزایر داشت موفق شد کتاب کوچکی به نام « مردم ایران » منتشر سازد ولی دراین رشته نیز انتشار آثار او به زمان بازنشستگی موکول گردید .

در همین دوره بین مراجعت از ایران و رفتن به الجزایر است که معلوم شد دوهوسه مجسمه‌ساز نیز بوده است .

اشکالات دوهوسه را می‌توان در این موقع حدس زد . بارون هوسمن تازه به تجدید بنای شهر پاریس به صورت کنونی با بولوارهای وسیع آن دست زده بود وساختمان باشکوه اوپرا در همان سال که دوهوسه ازایران برگشت آغاز گردید وهمه‌جا درشهر پاریس دست به کار نوسازی بودند و دوهوسه می‌خواست در این کار سهیم باشد .

منزل دوهوسه در دست چپ رودخانه درمیدان « فورستن برگ » چند خانه دورتراز منزل « اوژن دولاکروا » که در آن زمان یکی از درخشنده‌ترین ستارگان در آسمان هنر پاریس شمرده می‌شد و ظاهراً مورد احترام و اعجاب دوهوسه بود قرار داشت .

دلاکروا درآن موقع شصت وسه ساله بود وقبل از عزیمت دوهوسه به افریقا چشم ازجهان بربست وسایر چهره‌های مسلم هنر فرانسه اغلب اوج شهرت را پشت سرگذاشته بودند . انگر ۸۱ سال داشت و هاونوره دومیه ۵۳ ساله بود ولی در نهضت هنری جوانتراز نقاشانی که دارای شهرتی بودند جز پیسارو که تازه پا به سی سالگی گذاشته بود هیچ یك سنشان به سی سال نمی‌رسد

مانه ۲۹ ساله ومونه ۲۱ ساله ووسیلی ۲۲ ساله و دگا ۲۷ ساله و رنوار ۲۰ ساله و سزان ۲۱ ساله فانتن‌لاتور ۲۵ ساله و اودلون رلون ۲۱ ساله بودند .

دوهوسه که سی‌و‌نه سال داشت در میان دو نسل از هنرمندان قرن نوزدهم قرارگرفته بود وبادلبستگی ژرفی که به‌جنبش‌های هنری زمان خود داشت مقام خوددرادرپیروی‌مکتب دولاکروا می‌دید وروش خالی از طنز دومیر را باسبك واقع بینانه کوربت ومیلیه ومانه که از حیث سن از نزدیکترین معاصرین او بودند درهم آمیخته بود . مجسمه سازان استاد و مشهور آن زمان آنتوان‌لوئی‌بارژ وژان باتیس‌کارپو بودند که دوهوسه‌کار هردورا درساختن‌هیکل اسب‌نادرست تشخیص داده بود اگوست رودن که ۲۱ سال داشت هنوز در گمنامی بسر می‌برد افسوس وقتی دوهوسه مجدداً به‌کارهای هنری برگشت ۵۰ سال داشت ودراثر ابتلا به‌بیماری چشم درالجزایر واسارت در دست آلمان‌ها سلامت خود را از دست داده بود ووضع هنر نیز باسال‌های اوایل‌دهۀ هفتم قرن نوزدهم تغییرات فاحشی پیداکرده بود . بهترین زمان برای‌نشوونمای نبوغ هنرمندی دوهوسه همان هنگام بازگشت او از ایران بود که متأسفانه از دست رفت . وظیفۀ بی‌چون و چرای نظامی که دوهوسه را وادار به‌امتثال امر و رفتن به الجزایر نمود نه‌تنها مانع ازآن شد که بتواند جای خود را در میان هنرمندان ومجسمه‌سازان مشهور زمان به‌دست آورد بلکه اورا در نیل به مقام شامخی در عرصۀ ادبیات ونویسندگی نیز بازداشت. سیاحان فرانسوی دیگرمانند گوست وفنلاندن وهومر دوهل که از ایران بازدید نمودند بهتر کامیاب شدند ودر انتشار یادداشت‌های خود بیشترمورد تشویق وتحسین قرارگرفتند کتاب گوست وفنلاندن که‌بین سال‌های ۱۸۴۰ و۱۸۴۱ در ایران به‌سیاحت پرداختند از طرف دولت فرانسه چاپ و منتشر شد و هومر دوهل‌که بین سالهای ۱۸۴۶ و۱۸۴۸ درایران گردش می‌کرد ودر اصفهان درگذشت سیاحت‌نامۀ مشهور اورا نیز دولت فرانسه به‌چاپ رسانید .

ولی آثار دوهوسه مواجه بازمانی‌گردید که توجه دولت فرانسه معطوف مسائل دیگری بود مسئلۀ مکزیك دقت همه‌را جلب نموده بود وناپلئون سوم‌تمام هم‌خودرا صرف آن می‌نمود که به زورنیروی نظامی فرانسه ماکسی میلیان آرشیدوك اتریش‌را به‌مقام امپراطوری کشور مکزیك برساند،و درنتیجه آثار دوهوسه در بوتۀ فراموشی ماند واگرچه چند رساله ازاو انتشار یافت ولی هیچگاه به‌پنج شش‌سال فرصت که برای تدوین وتنظیم کتاب بزرگ مصوری راجع به‌مسافرت او به‌ایران لازم بود در اختیار وی‌قرار نگرفت ومجموعۀ تصویرهائی که به‌این منظور تهیه‌کرده بود جزء یك‌مشت اوراق ونمودارها بین کتابفروشی‌های‌مرطوب پاریس دست به‌دست می‌شد .

آثاری که از دوهوسه باقی مانده است بالاخره ثابت می‌دارد که سهم او در شناسانیدن ایران آن زمان از هیچیك از سیاحان مشهور فرانسوی که از این کشور دیدن نموده‌اند کمتر نیست . دوهوسه نه بعنوان یك سرباز یا یك عالم بلکه بعنوان یك هنرمند بادیده‌ای روشن‌بین و موی شکاف به‌ایران آمد ومجموعۀ مستند بی‌نظیری از تصاویر وضع زندگی این کشور در آن

زمان به‌وجود آورد دراین اوان که‌ملت ایران تدریجاً ازطرز زندگانی قدیم خود دست برداشته به سوی تمدن امروزی جهان می‌گراید اهمیت آثار و نقاشی‌های دوهوسه بیش‌از پیش افزایش می‌یابد .

اسب ایران با سوئه‌های مختلف آن جای خود را به‌جیپ‌های ساخت کشور و سایر اتومبیل‌های آخرین سیستم داده و به‌جای شتر قطارهای راه‌آهن وکامیون‌های غول‌آسا در روی جاده‌های اسفالته مشغول بارکشی می‌باشند . کوره‌های کوچك تهیهٔ ذغال چوب تقریباً از میان رفته وصنعت عظیم نفت ایران جایگزین آن گردیده است . نقالان نابینا به رادیو و تلویزیون تبدیل شده‌اند وکشور ایران برای به‌دست آوردن آن درجه از ترقی‌که برای ادامهٔ بقا لازم و مطلوب است همگام با دیگران به‌سوی هم‌آهنگی و یگانگی‌جهانی‌که بر همه‌جا حکمفرماست پیش می‌رود .

نقاشی‌های‌دوهوسه‌به‌شاه ریشهٔ واکنش واحساسات شخصی‌مردم ایران‌که‌نسبت به‌سرزمین خود دارند بسیار نزدیك است وبیهوده نخواهد بود که گاه‌بگاه آن دوره از تاریخ کشور را مورد بررسی قراردهیم تاشاید بتوانیم آنچه‌را از دیدگاه نوسازی‌که هنوزدارای ارزش می‌باشد حفظ نمائیم .

دوهوسه ساعات غروب یك دورهٔ تمدنی‌راکه هنوز به‌قوت خود باقی‌است مجسم می‌سازد واین‌دورهٔ تمدن هرچندکه بیشتراز آنچه تاریخ اجازه می‌دهد دوام‌کرده ولی آنچه جالب توجه می‌باشد این‌است‌که این دورهٔ‌تمدن تا این‌حد دیر پائیده‌است وهیچ نیروئی نتوانسته است اساس آن را از هم بپاشد ونمایندهٔ یك وضع زندگی است که از وقتی‌که حکیم عمر خیام از پله‌های رصدخانهٔ خود بالامی‌رفته یاحافظ درمدرسهٔ شیراز باملاها به مباحثه می‌پرداخته تاآن‌روز تغییر مؤثری در آن راه نیافته‌بوده است.

هنوز قصه‌های‌شهرزاد افسانه‌گو به‌همهٔ‌گوش‌ها خوش‌آیند ولطیف‌می‌آمده وسخنان‌اخلاقی سعدی تازگی خودرا از دست نداده بوده است وهنوز درویشان اشعار ملای‌رومی را درکوچه و بازار می‌خواندند ومردم بدون هیچ اشکال به‌معانی آن پی می‌برده‌اند. این تصاویر نمودار عصر باستانی ودورهٔ سوارکاری ایران‌است واز وجنات چهره‌ها می‌توان به‌آسانی به‌آثار خودنمائی و رنج صاحبان آنها پی‌برد. این نقاشی‌ها تنها نمایندهٔ یك قرن نیست بلکه در واقع نمایش یك هزاره است و هرچند با کلمات نمی‌توان آن را بیان داشت ولی این تصویرها با طرز شگفت آوری آن را در برابر چشم ما مجسم می‌نماید.

بادیدن این نقاشی‌ها می‌توان اوضاع زندگانی آن روز مردم ایران را ازدریچهٔ چشم مردی تیزبین در بهترین دوره از زندگی خود، که دارای نیروی بدنی یك سرباز وفکر یك دانشمند و دست‌های یك هنرمند بوده است تماشا نمائیم .

چه بسیار مردم دارای استعداد ونبوغ‌که در جهان گمنام زیسته و ناشناخته نیز زیر خاك رفتند و راز زندگی وآثار آنان ناگفته مانده واز دست رفته ولی بخت با دوهوسه یار بود که هر

چند علائم واخلاف چندانی از خود باقی نگذاشت آثار او کشف گردید وبعد از صدسال اسم او زنده و جاودان شد و بنیاد فرهنگ ایران با انتشار این کتاب خدمات او را به این آب و خاك تحسین وتقدیر می‌نماید .

منوچهر فرمانفرمائیان

شرح تصویرها

۱ زن ایرانی باچارقد

۲ زن ارمنی از جلفای اصفهان

۳ زن ایرانی باچارقد

۴ زن ارمنی

۵ زنان ارمنی درلباس خارج منزل

۶ زن ارمنی درلباس داخل منزل

۷ رقاصه

۸ ناهار زن متشخص ایرانی و خدمتگار

۹ بساط چای

۱۰ زنان ایرانی

۱۱ زن ایلیاتی

۱۲ زن ایرانی با قلیان

۱۳ ساقی

۱۴ کلفت با آفتابه‌لگن

۱۵ زن چادری با روبنده (چاقشور در دست دارد)

۱۶ زن چادری

۱۷ زن با چادر و چاقشور و روی باز

۱۸ زن باچادر و چاقشور و روبندهٔ نیمه‌باز

۱۹ زن باچادر و چاقشور و روبنده

۲۰ زن باچادر چاقشور و روبنده

۲۱ زن با چادرچاقشور و روبنده

۲۲ ناصرالدین شاه

۲۳ پیش‌خدمت‌باشی سلام

۲۴ محمد افغان

۲۵ اردشیر ـ از زردشتی‌های یزد

۲۶ ترکمن

۲۷ محمدحسین افغان

۲۸ از اهالی دربند (قفقاز)

۲۹ سلطان احمدخان ـ حاکم هرات

۳۰ آقا سیدمحمد ـ امام‌جمعهٔ اصفهان

۳۱ محمد کابلی

۳۲ شاه میرزا ـ ترکمن خیوه

۳۳ بلوچ افغانی

۳۴ شاه‌پسند ـ بلوچ افغانی

۳۵ شاه مراد

۳۶ سید نصرالله ـ اصفهانی

۳۷ درویش سید یقین‌علی ـ اصفهان

۳۸ یکی از سادات

۳۹ طیارخان ـ از سادات ترکمن

۴۰ کرد درلباس جنك قدیم

۴۱ کرد درلباس جنك قدیم

۴۲ مراد خان ـ کرد درلباس جنك قدیم

۴۳ مراد ـ بختیاری

۴۴ عبدالکریم ـ کرد

۴۵ سنجرکرد ـ ارومید

۴۶ قوش چی

۴۷ جلودار سلطنتی

۴۸ سرباز

۴۹ بختیاری ازکوههای لرستان

۵۰ افغان قندهاری

۵۱ افغان قندهاری

۵۲ از اهالی خرمدره

۵۳ چاروادار

۵۴ از اهالی خراسان

۵۵ کرد ارومیه

۵۶ ترکمان تکه

۵۷ درویش هندی

۵۸ کرد مسلح

۵۹ درویش سید یقین‌علی (اصفهان)

۶۰ حسین غیاث کرمانی ـ میراب کرمان

۶۱ حسین غیاث کرمانی ـ میراب کرمان

۶۲ آخوند یزدی

۶۳ یکی از متشخصین ایرانی

۶۴ از اهالی شوشتر با چپق

۶۵ قلیانچی

۶۶ قهوه چی

۶۷ سقا با مشك و قلیان

۶۸ درویش

۶۹ قلیانچی

۷۰ بالا : ـ از اهالی شوشتر
دست چپ : ـ افغان ـ قندهاری
دست راست : عرب‌کربلا

۷۱ لر شوشتر

۷۲ چهره‌های مختلف یزد

۷۳ قلیاندار (قبل منقل)

۷۴ آبدار

۷۵ افراد نظامی درحال راحت‌باش

۷۶ ملازمین شکار ازچپ براست : ـ آبدار ـ
تازی‌بان ـ قوش چی ـ تفنگدار ـ قلیاندار

۷۷ محکومین در کند و زنجیر

۷۸ مجلس وعظ در اصفهان

۷۹ استراحت پس از شکار (احتمالا
اسب‌سوار خود نقاش است)

۸۰ مناظری از زندگی روزانه

۸۱ مناظری از زندگی روزانه

۸۲ بالا : ـ نقاره‌چی

پائین : ـ سه‌تارزن

۸۳ سنتورزن

۸۴ سرناچی

۸۵ عمله نقاره‌خانه

۸۶ دست راست : ـ تنبک‌زن (ضرب گیر)

دست چپ : ـ غزك زن

۸۷ بالا : ـ دایره‌زن

دست راست : ـ کمانچه‌زن

دست چپ : ـ تنبک‌زن (ضرب‌گیر)

۸۸ کمانچه‌زن

۸۹ عمارت باغ شمال در تبریز

۹۰ بالا : ـ شکار رفتن شاه از سلطانیه

پائین : ـ اردوی سلطانیه و صاحب‌منصبان فرانسوی

۹۱ یکی از دروازه‌های کاشان

۹۲ بالا : ـ امامزاده حسن کاشفی درسلطانیه

پائین : ـ چادرهای سپه‌سالار در اردوی سلطانیه

۹۳ قافلان کوه

۹۴ امامزاده قاسم ـ شمیران

۹۵ بالا : ـ پاسنگان ـ بین قم و کاشان

پائین : ـ سن‌سن ـ بین قم و کاشان

۹۶ منظرهٔ شهرتهران و شاه عبدالعظیم

۹۷ گنبد سلطانیه

۹۸ بالا : ـ منظرهٔ شهر قم

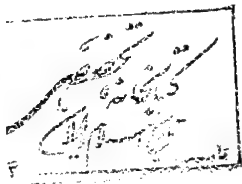
پائین : ـ امامزاده‌ای نزدیك کاشان

۹۹ بالا : کنارگرد ـ راه قدیم تهران قم

پائین : ـ دریاچهٔ حوض‌سلطان

۱۰۰ دروازهٔ میدان زنجان

۱۰۱ چادر کاپیتان دوهوسه در اردوی نظامی سلطانیه



۱۰۲ بالا : ـ مسجد زنجان

پائین : ـ شهر زنجان

۱۰۳ بالا : ـ ارگ تبریز

پائین : ـ میدان کورپی‌سی (پل) درتبریز

۱۰۴ بالا : ـ ارگ تبریز

پایین : ـ مسجد کبود تبریز

۱۰۵ بالا : ـ پل غزل‌اوزن (پل دختر)

پائین : ـ شهر میانه

۱۰۶ مناظری از شهر قم

۱۰۷ بالا : ـ چادرهای شارژدافر فرانسه در اردوی سلطانیه

پائین : ـ چادرهای سفارت انگلستان
در اردوی سلطانیه

۱۰۸ بالا : ـ مورچه خورت

وسط : ـ کاروانسرای‌صدرآباد

پائین : ـ پل دلك نزديك قم

۱۰۹ دروازه‌های تهران

بالا : ـ دروازهٔ قزوین

وسط : ـ دروازهٔ نو

پائین : ـ دروازهٔ شاهزاده عبدالعظیم

۱۱۰ دروازه‌های تهران

۱ ـ بالا : ـ دروازهٔ دولاب

۲ ـ وسط : ـ دروازهٔ شمیران

۳ ـ پائین : ـ دروازهٔ دولت

سپاسگزاری

از کلیه سروران و دوستانی که مرا در تهیه و چاپ این کتاب تشویق و کمك و راهنمائی نموده‌اند بدینوسیله سپاسگزارم.

ابتدا تشکرات خود را به جناب آقای دکتر منوچهر اقبال ریاست هیئت مدیره و مدیریت عامل شرکت ملی نفت ایران تقدیم می‌نمایم .

از بنیاد فرهنگ ایران که چاپ این کتاب را بعهده داشته‌اند خصوصاً کمال تشکر و امتنان دارم .

از آقای دکتر رومن گیرشمن که سالها ریاست هیئت خاور شناسان فرانسوی را در ایران بعهده داشته و در تحقیق راجع به زندگی دوهوسه به اینجانب کمك‌های ذیقیمتی نموده‌اند سپاسگزارم و نیز از جناب آقای دکتر پرویز عدل مدیر کل وزارت امور خارجه که اسناد مهمی در این باب در اختیار اینجانب گذاشتند قدردانی و تشکر می‌نمایم .

از آقای گریگوری‌لیما که در آماده نمودن متن کتاب سهم بسزائی داشته‌اند کمال تشکر را دارم و نیز از آقایان علی‌اشرف شیبانی و مرتضی امونا که در تهیه و تنظیم کتاب وقت فراوانی صرف نموده و بدون یاری آنان تهیه این کتاب هیچگاه میسر نمی‌گردید کمال امتنان را دارم .

همچنین نسبت به خانم زهرا شادمان دانشجوی ادبیات ایران در دانشگاه پاریس و خانم مادلن شهبازی و آقای ژان کیزل استاد زبان فرانسه در دبیرستان رازی و دوستان ارجمند دیگری که یاری آنان باعث موفقیت اینجانب در تهیه این کتاب شده است مراتب قدردانی خود را ابراز می‌نمایم .

منوچهر فرمانفرمائیان

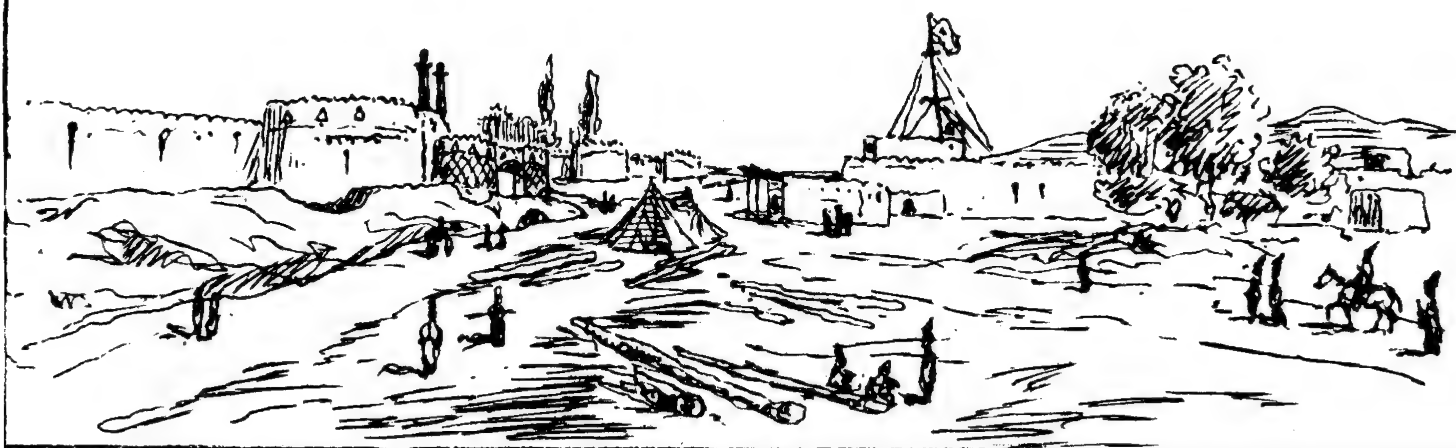
دروازه دولاب

Porte Doulab



دروازه شمران

porte Chimram



دروازه دولت

porte du gouvernement.



دروازه قزوین Porte de Casbin



دروازه نو Porte Neuve



دروازهٔ شاهزاده عبدالعظیم porte de Schahabdul azim



Murchakor. étape sur la route d'Ispahan.



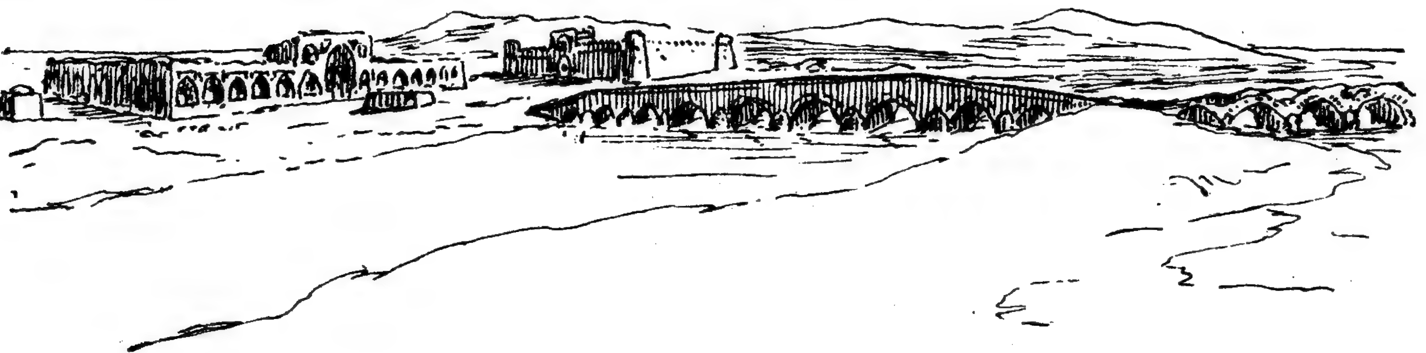
کاروانسرای صدرآباد

Caravanserail sur la route.



پل دالاک

Pol Dellac 3e relai. route d'Ispahan



Campement du chargé d'affair Français
au Camp de Sultanieh.



Campement de la Légation Anglaise
au Camp de Sultanieh



Kom



Kom



پل غزل اوزن

pont sur le Kizil-ouzen.



میانج

Mianeh



ارک

Arx. Citadelle de Tebriz..



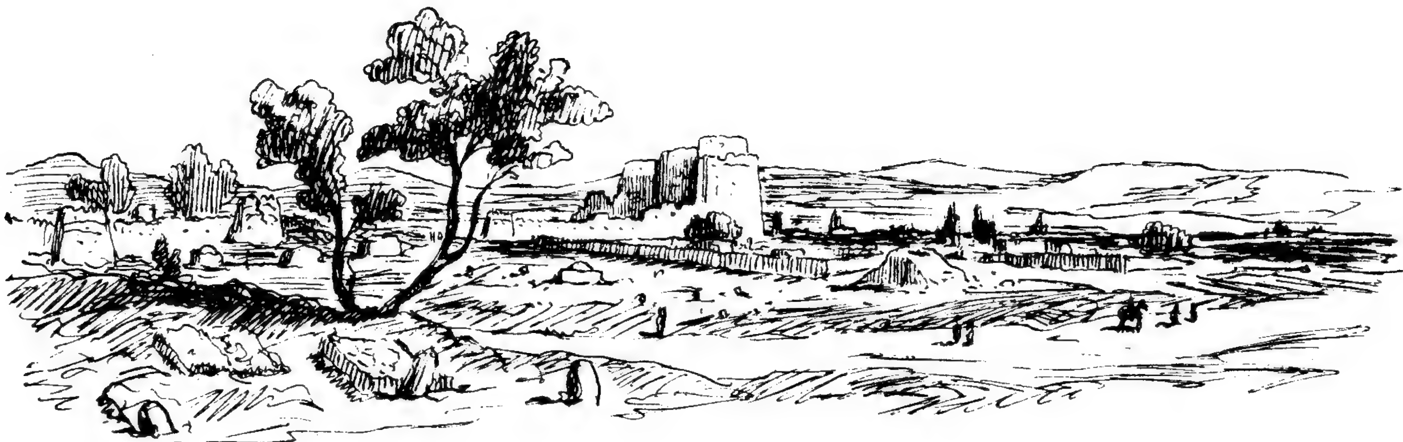
کوی مسجد

Mosquée Bleue en ruines
Tebriz



ارک تبریز

arx
(Tébriz)



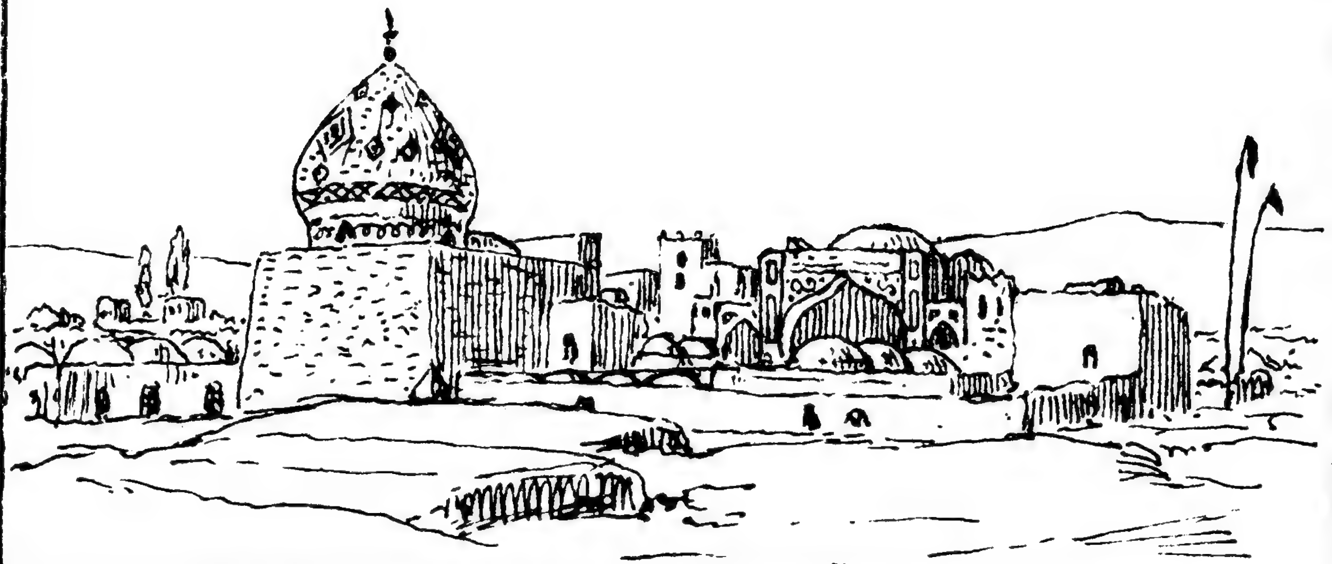
میدان کورپسی در تبرز

Pont du Meïdan
(Tébriz)



مسجد زنگان

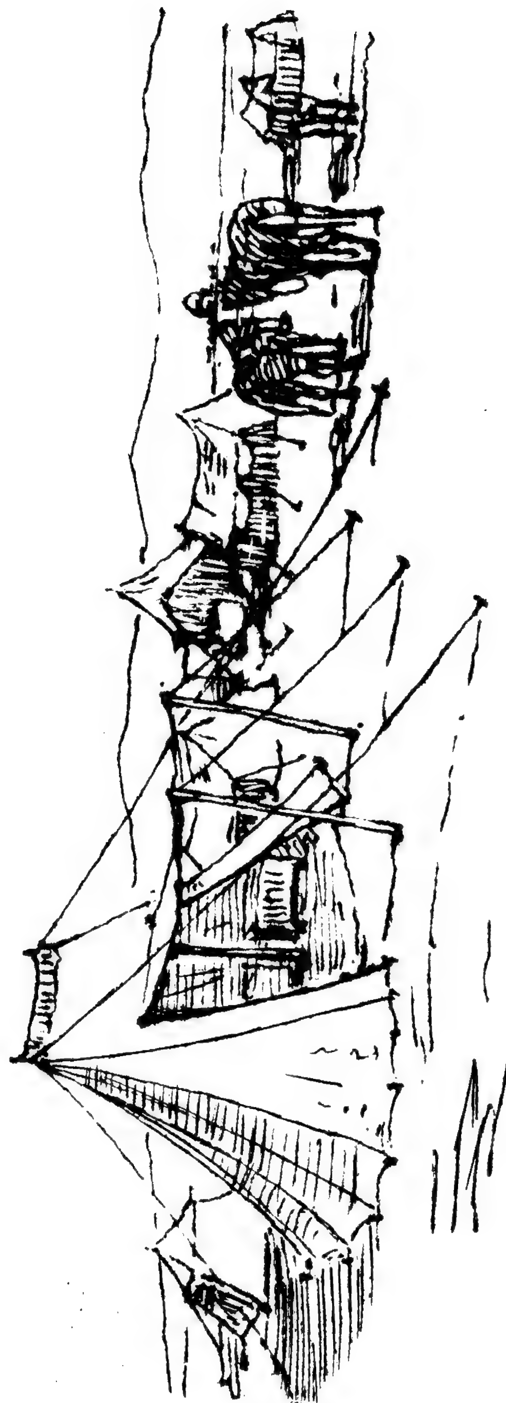
Mosquée a Zenjan



زنگان

Zenjan





Tentes du Capitne Duhousset au camp de Sultanieh



Porte du Meïdan à Zengan

در میدان زنجان

کنارگرد

Kunariguerd. 1er relais de poste route d'Ispahan.



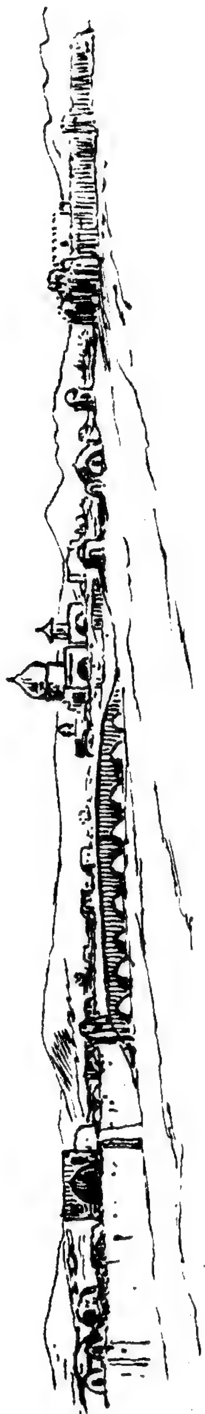
حوض سلطان

haüze Sultan. 2e relai route d'Ispahan



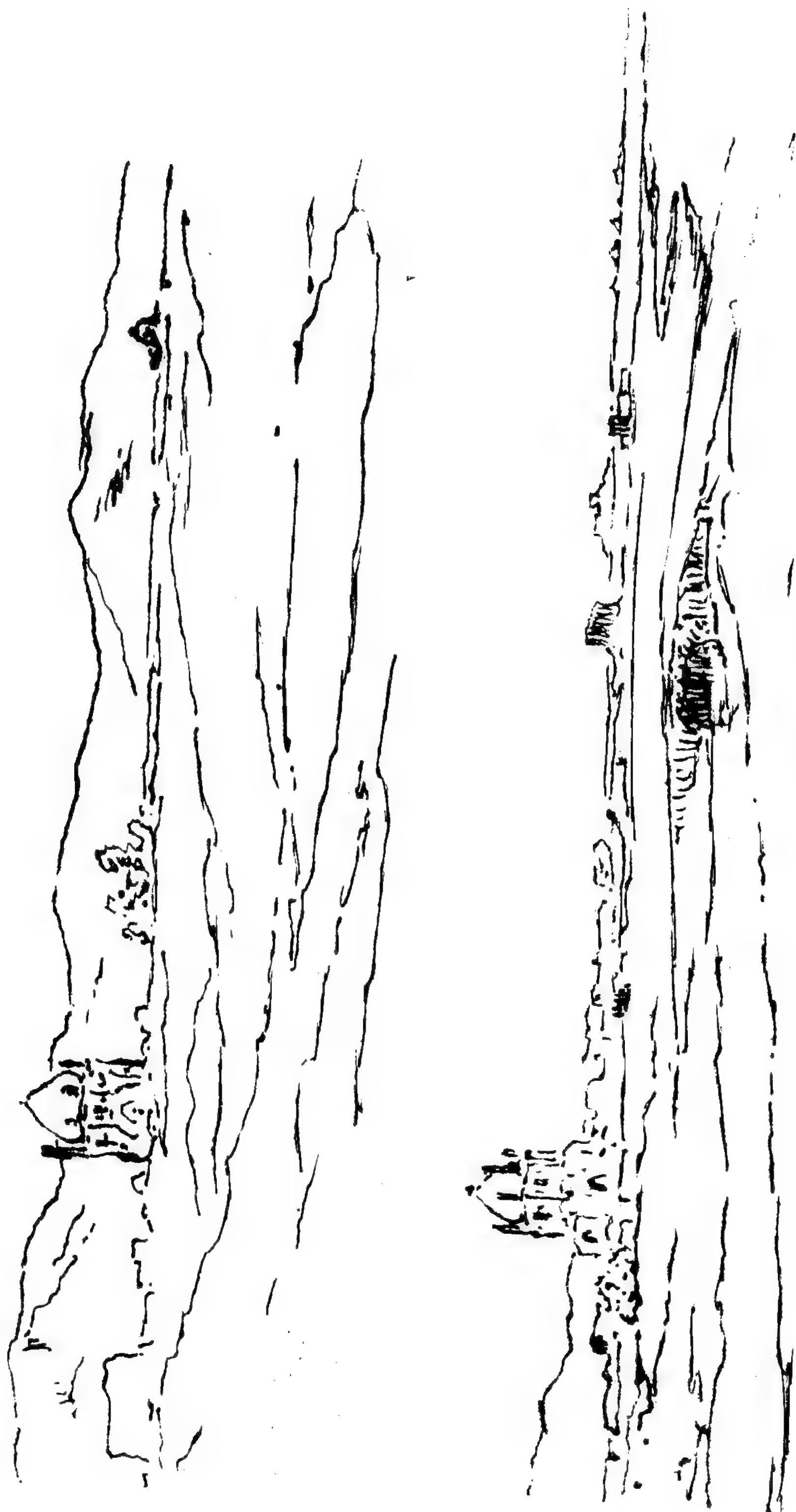
Kom.

قم



Imamzadé près Caschan.

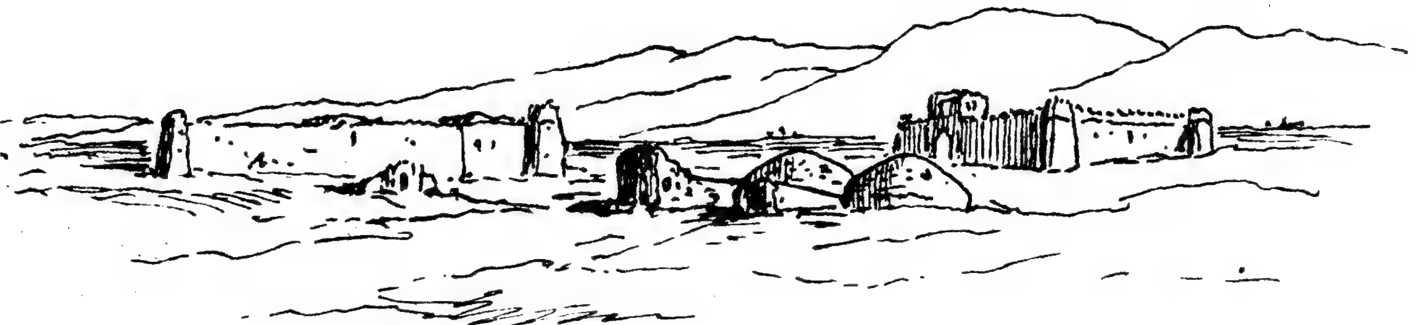





tour de rheï
Cha-abdul-azim.
position de Téhéran dans la plaine

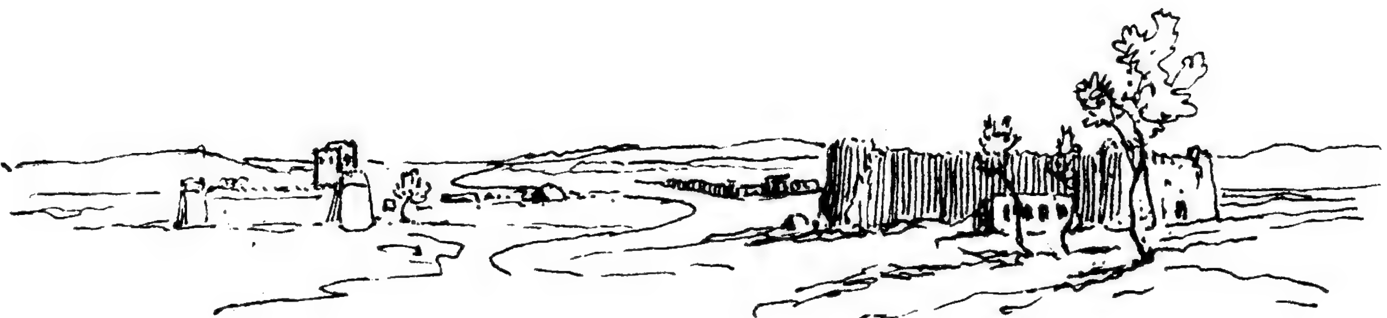
پاسنگان

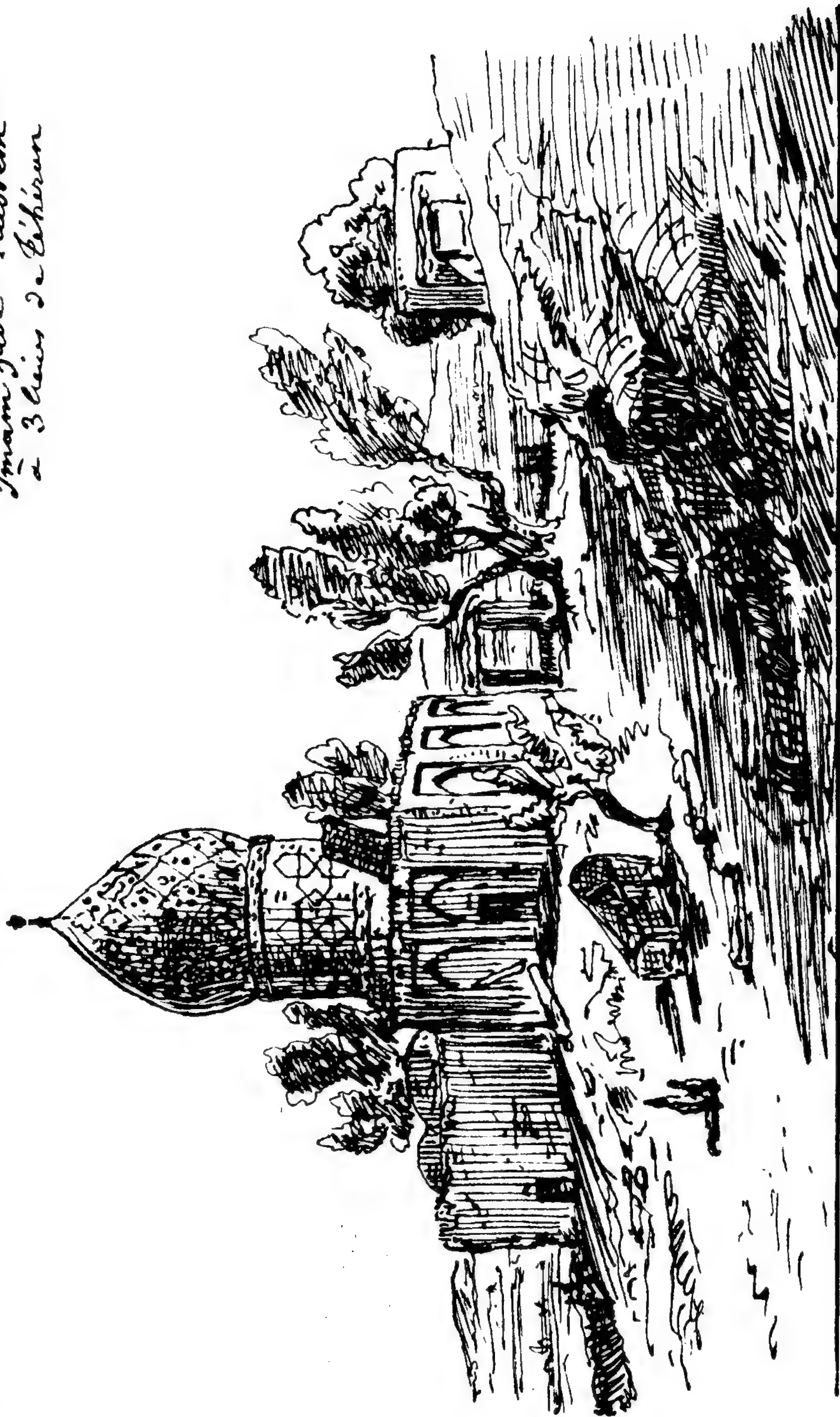
Pazengan
route d'Ispahan



سن سن

Sinsin
route d'Ispahan.

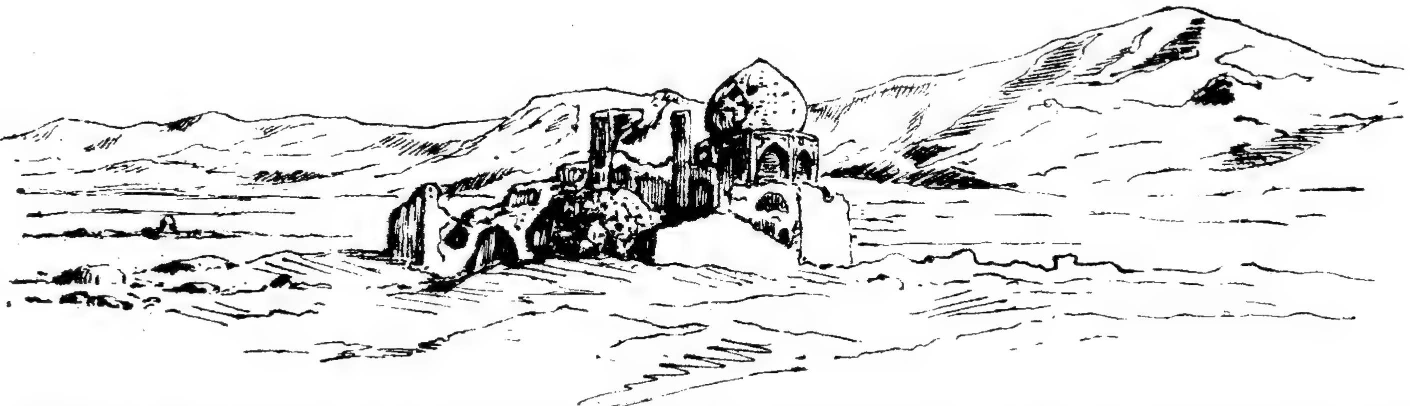



Imam Zade Kassem
à 3 lieues de Téhéran


Kaflancou
قافلانکوه

حسن کاشف

Imamzadè Hassan Kâchefi (Sultanieh)



چادر سپهسالار در اردوی سلطانیه

Tente du Sepehsalar au Camp de Sultanieh





Kaschan

عمارت سلطانیه

Chateau du roi de Perse
au camp de Sultanieh.
départ pour la chasse

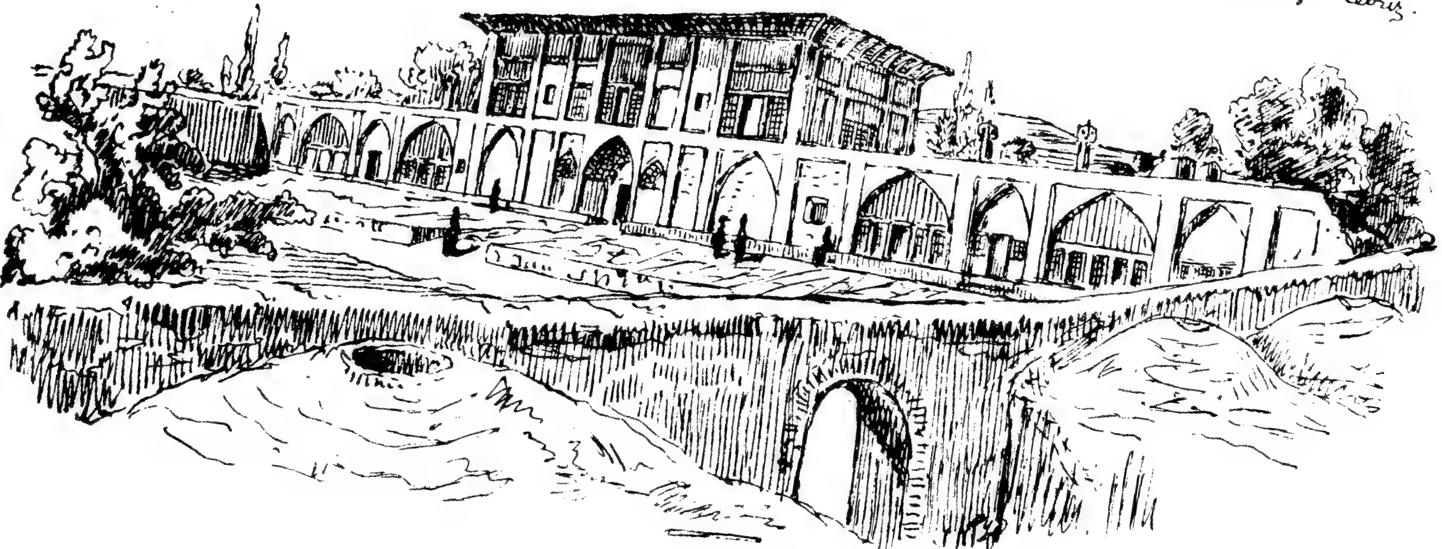


اردوی سلطانیه و صاحب منصبان فرانسه

Campement de la mission Mre française
au camp de Sultanieh.



باغ شمال



Chateau d'Abbas-mirza où était logée la Mission militaire Française à son passage à Tebriz.


Kémanche

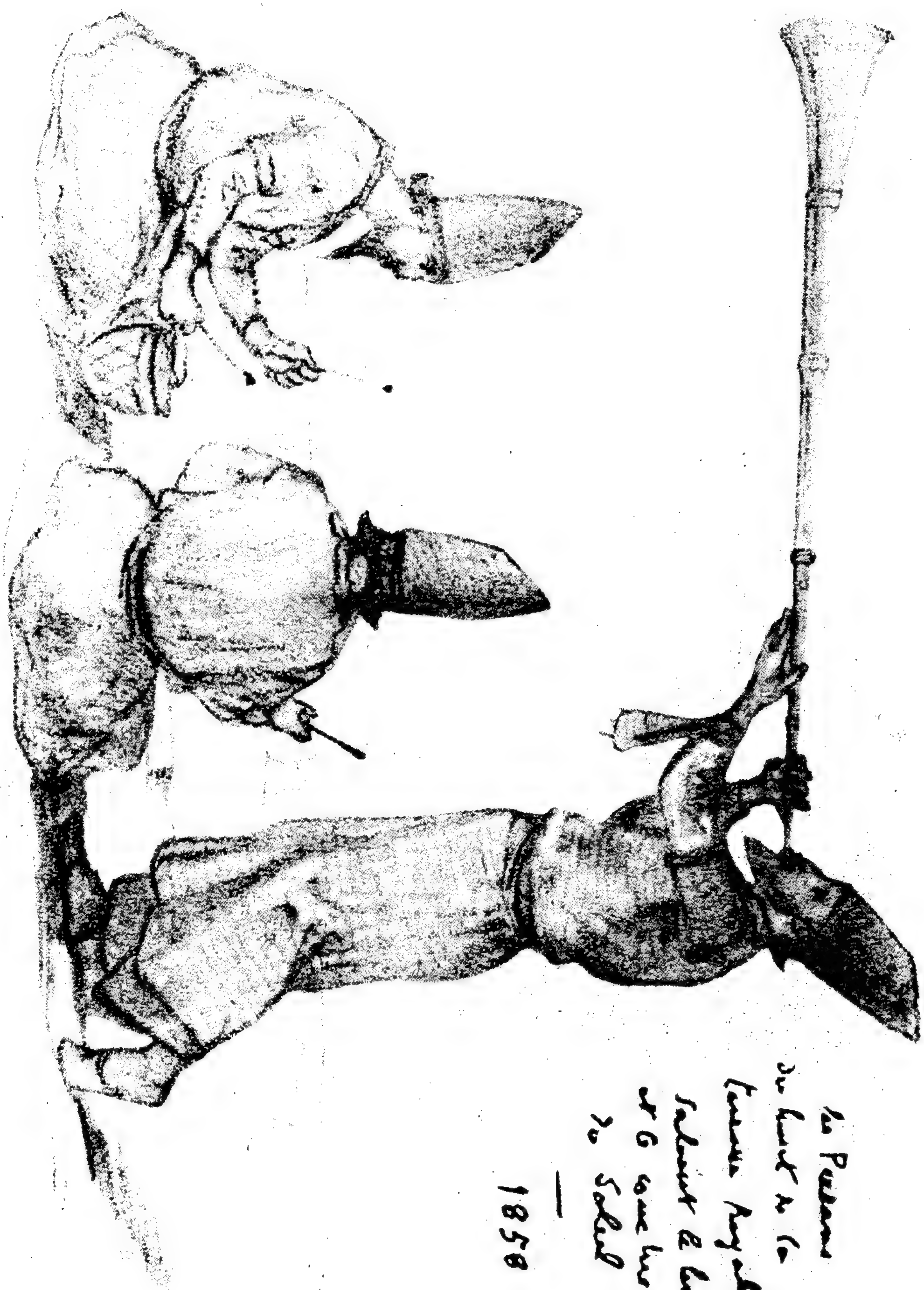











1858

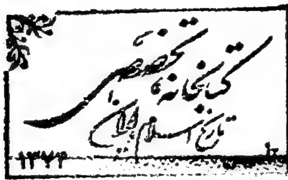









Perse 1859


کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۲







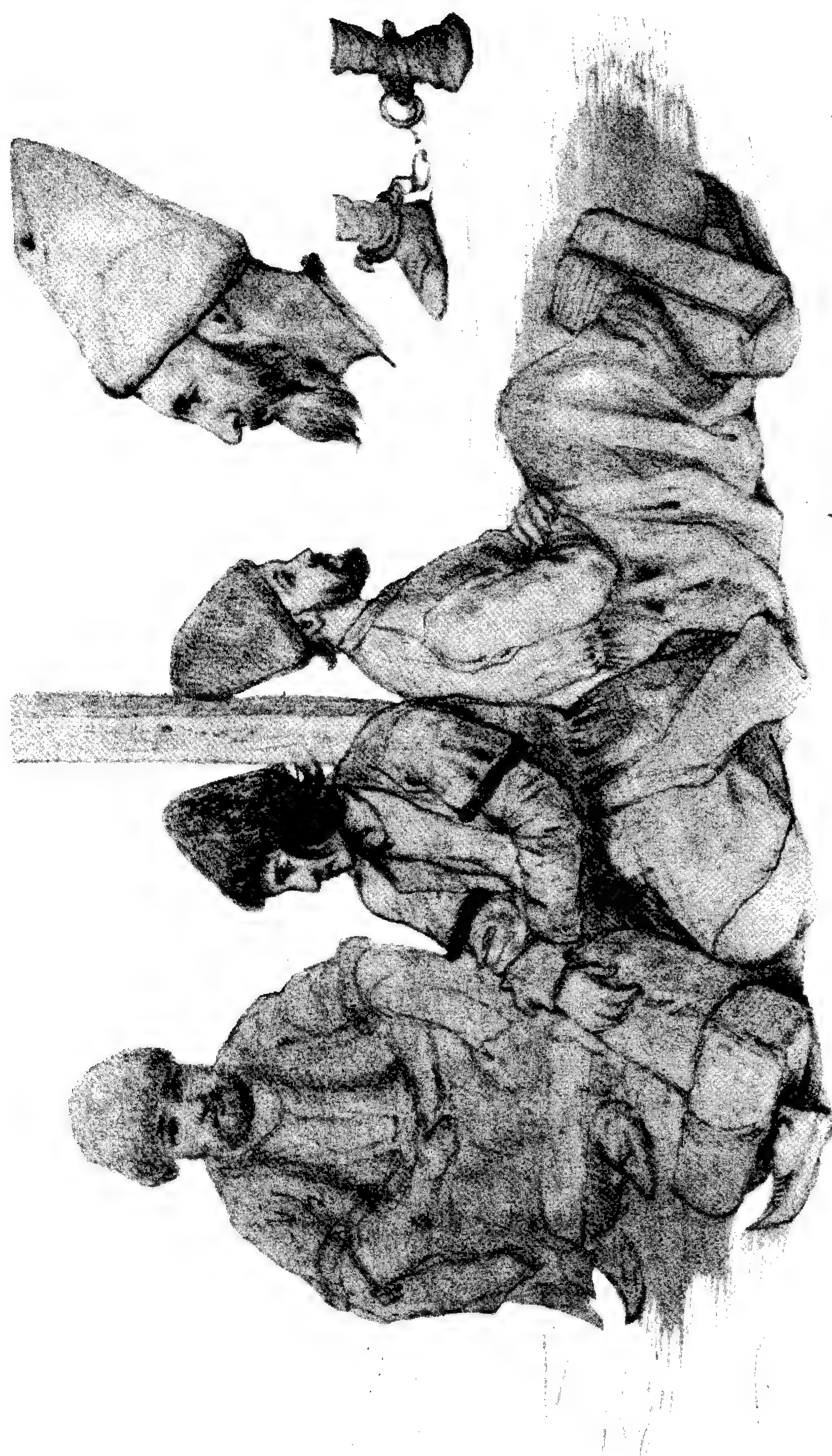









Conférence religieuse
à Ispahan
1859
Perse


ssassins, condamnés à la peine capitale, attendant leur tour d'exécution
(Perse)


Chiens Kurdes. queue longue
et poilue. Oreilles coupées.
abdar.
tazi-bahn
Couch tchi
Tufenkdar
Kaliandar.





abdar.



Kaliandar


homme de
Jezd


homme de
Jezd.


Jezd.


Jezd.

homme de Chuster (Louristan)
1



homme de Schuster.
Guristan



afghan de Kandahar

arabe de Kerbela







Kalianci 1858

Derviche 1858









1858

Chester





yezd.



میراب کرمان



homme de Kerman (mirab)



mirob (prince de l'eau) 1860 Perse

درویش اسپهان



Derviche de l'Ispahan





Derviche Indien

ترکمان تکه



Turcoman

کرد ارومیه



Kurde d'Ourmiah



muletier Persan 1858 Tcherwadar



Paysan de Kouroudes

آدم خمسه قوره



Paisan de Kouroudes

افغان قندهاری



afghan

افغان قندهار



Afghan

Perse.

Sud-ouest.
Khouzistan

Bactyari
des montagnes du
Louristan






Gélodar du Shah.
domestique chargé
de tenir son
cheval





سنجر کرد

Kurde d'ourmyah


عبد الكريم
Kurde


مراد

Kurde

مراد خان



Kurde.





طیّار خان



سید علینقی



Derviche d'Ispahan.



سید نصرالله

Ispahani



شاه‌مراد
voyage en Perse
Duhousset


Afghan
شاه پسند
voyage en Perse



afghan
Béloutche

شاه میرزا

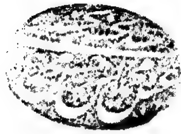


Turcoman



محمد کابلی

آقا آقا سید محمد امام جمعه اصفهان






سلطان
احمد خان
voyage en Perse
Duhousset

voyage en Perse

[illegible]



homme de Derbend


محمد حسین
afghan.


Turcoman
Voyage en Perse
Duhousset



Guèbre de yezd.

Voyage en Perse

Duhousset


Afghan.
Voyage en Perse
Duhousset
محمد

voyage en Perse
Duhousset



پیشخدمت باشی سلام



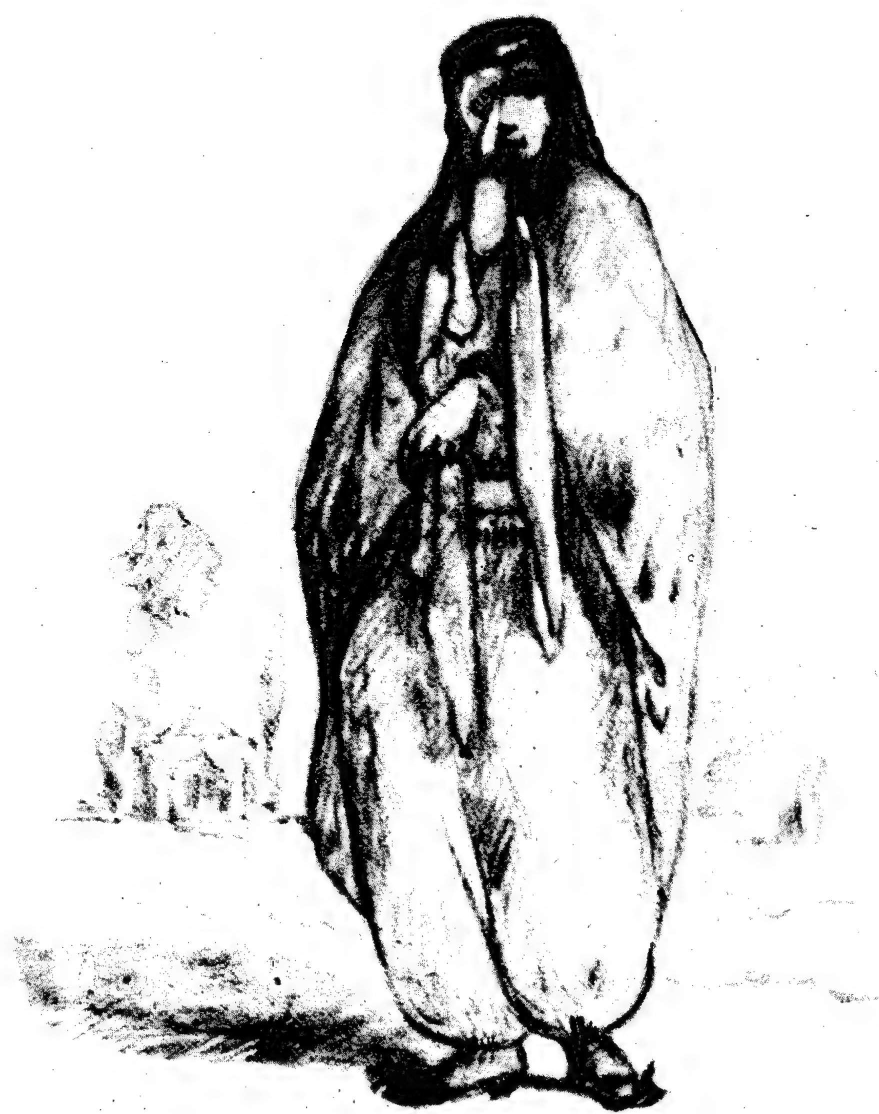




1858



dans la rue 1858 Téhéran



1858 Tehraun



1858 Teheran



1858



1859 Isfahan



servant portant l'iftabé 1859

[illegible] 1859



1859





1859 Yriarte





Thé


Téhéran
1860











Perse
Faubourg d'Ispahan.

arménienne de
Djulfa - 1859





١ ٦

ACKNOWLEDGEMENT

The preparation of this volume would hardly have been possible without the actie encouragement and help of many individuals and organizations.

I am grateful to H.E. Dr. Manoutchehr Eghbal, Chairman and Managing Director of the National Iranian Oil Company, for his encouragement and to the Iranion Culture Foundation for undertaking the publication.

Several scholars have aided the research into the obscure life of Duhousset, among them Dr. R. Chrishman, for many years Head of the French Archaeological Mission in Iran, and Dr. Parviz Adl, General Director of the Ministry of Foreign Affairs.

Mr. Gregory Lima has aided in the preparation of the text, while Messrs. A.A. Shaibani and M. Emouna, giving generously of their time and effort, have offered many suggestions which are reflected throughout the volume.

My gratitude extends to Mrs. M. Shahbazi, Mr. J. Kiesel (Professor of French and Latin in Razi High School in Tehran) and Miss Zahra Shadman (Student of Persian Studies in Paris) amnog many others, too numerous to mention, whose contributions enabled this work to move to the publishers as rar labour of love.

Manoutchehr Farman-Farmaian

100 Gate of the Square in Zenjan

101 Tents of Captain Duhousset at Sultaniyeh Military Camp

102 Top : A Mosque in Zenjan
Bottom : Zenjan Town

103 Top : Tabriz Arg (Citadel)
Bottom : The Bridge Square in Tabriz

104 Top : Tabriz Arg (Citadel)
Bottom : The Blue Mosque in Tabriz

105 Top : Bridge on Ghezel-Ouzan
Bottom : The Town of Mianeh

106 Different Views of Qum

107 Top : Quarters of the French Charge d'Affaire in Sultaniyeh Camp
Bottom : Quarters of the British Legation in Sultaniyeh Camp

108 Top : Moorchekhort (South of Isfahan)
Middle : Caravanserai - Sadr Abad
Bottom : Dalak Bridge on the Old Tehran - Qum Road

109 City Gates of Tehran :
Top : Kazvin Gate
Middle : New Gate
Bottom : Shah-Abdol-Azim Gate

110 City Gates of Tehran :
Top : Doolab Gate
Middle : Shemiran Gate
Bottom : Dowlat (Government) Gate

79 Rest after a Hunt (Probably the rider is the Artist)

80 Street Scenes

81 Street Scenes

82 Top : Naghareh Player
Bottom : Setar Player

83 Santoor-Zan (Dulcimer Player)

84 Surnachee - Persian Oboist

85 Court Musicians Revering the Sunrise and the Sunset on the Tower of Royal High Gate

86 Right : Tombak-Zan
Left : Ghajak-Zan

87 Top : Tambourine Player
Right hand : Kamancheh Zan
Left hand : Tombak-Zan

88 Kamancheh Player

89 Bagheh Shomal Palace (Tabriz)

90 Top : Going to Hunt from Sultaniyeh
Bottom : The French Military Quarters at Sultaniyeh Military Camp.

91 One of Kashan's City Gates

92 Top : Shrine of Hassan Kashefi in Sultaniyeh
Bottom : Tents of Sepah-Salar in Military Camp of Sultaniyeh

93 Ghaflankooh Mountains

94 Imam Zadeh Ghassem Shrine in Shemiran

95 Top : Pasangan - On Qum Kashan Road
Bottom : Sansan - On Qum - Kashan Road

96 Tehran and Shah-Abdol-Azeem in the Landscape

97 The Big Dome of Sultaniyeh

98 Top : Landscape of Qum
Bottom: A Shrine Near Kashan

99 Top : Kenargerd - On the Old Tehran - Qum Road
Bottom: Hoozeh Sultan Lake Near Qum

57 Dervish from India
58 Armed Kurd
59 Dervish Seyed Yagheen Ali - Isfahan
60 Hosein Ghyaseh Kermani - Water Distribution Supervisor of Kerman
61 Hosein Ghyaseh Kermani - Water Distribution Supervisor of Kerman
62 Mullah from Yezd
63 A Persian Notable Smoking Hookah
64 An Inhabitant of Shushtar Smoking His Chopogh
65 Ghalyanchi - Smoke Seller by Hookah
66 Peddling Tea Seller
67 Drinking Water Carrier with a Water-Hide and Hookah
68 Dervish
69 Ghalyanchi - Smoke Seller by Hookah
70 Top : Inhabitant of Shushtar
Left : Afghan of Kandahar
Right: Arab of Karbala
71 Lur of Shushtar
72 Some Inhabitants of Yezd
73 Ghalyandar - Hookah Bearer
74 Abdar - Water Bearer
75 Soldiers at Ease
76 A Hunting Suite : -
From left to right : -
Water Bearer
Hound Keeper
Hawk Keeper
Gun Bearer
Hookah Bearer
77 Criminals Condemned to Death Awaiting Their Turn of Execution at the Camp of Sultaniyeh
78 Religious Preaching - Isfahan

24 Mohammad Afghan
25 Ardesheer - A Zoroastrian from Yezd
26 Turkmen
27 Mohamad Hosein Afghan
28 An Inhabitant of Derbent (Caucasus)
29 Sultan Ahmad Khan - Governor of Herat
30 His Emminence Seyed Mohammad-Imam Jomeh of Isfahan
31 Mohammad Kabuli
32 Shah Mirza - Turkmen of Khiva
33 Afghan - Baluch
34 Shah Pasand An Afghan - Baluch
35 Shah Morad
36 Seyed Nasrolah of Isfahan
37 Dervish Seyed Yagheen Ali - Isfahan
38 A Seyed
39 Tayar Khan - A Turkmen Seyed
40 A Kurd in Old Battle Attire
41 A Kurd in Old Battle Attire
42 Morad Khan - A Kurd in Old Battle Attire
43 Morad - Bakhtiari
44 Abdol Kareem - Kurd
45 A Kurd of Oroumiyeh (Rizaiyeh) Called Sanjar
46 Hawk Keeper
47 Gelowdar of the Shah (King's Herald)
48 Persian Soldier
49 A Bakhtiari from Luristan Mountains
50 Afghan of Kandahar
51 Afghan of Kandahar
52 An Inhabitant of Khurramdareh
53 Persian Muleteer
54 A native of Khurasan
55 Kurd of Rizaiyeh (Oroumiyeh)
56 Turkmen (Takeh Tribe)

THE LIST OF ILLUSTRATIONS

1 Persian Woman with Head Wrapper (Charghad)
2 Armenian Woman of Julfa - Isfahan
3 Persian Woman with Head Wrapper (Charghad)
4 Armenian Woman
5 Armenian Women in Public Dress
6 An Armenian Woman in Home Dress
7 Dancing Girl
8 A Distinguished Persian Woman at Lunch with Maid in Attendance
9 Tea
10 Persian Women
11 Nomad Woman
12 Persian Lady Smoking Hookah
13 Cup Bearer
14 Maid Carrying Washing Set
15 Veiled Woman in Public Wrapper Holding Chaghshoor
16 Woman in Public Wrapper
17 Woman in Public Wrapper and Chaghshoor with Lifted Veil
18 Woman in Public Wrapper with the Veil Partly Lifted
19 Woman in Public Wrapper and Veil
20 Woman in Public Wrapper and Veil
21 Woman in Public Wrapper and Veil
22 Nasser-Eddin Shah
23 Chief Usher of the King

more celebrated French visitor. Not as a soldier, not as a scientist, but as an artist. For he came as a lucid observer to document a land and left an unparalleled visual experience of an age.

Duhousset's observations become more important as Iranian society changes to the international style. The Persian horse in its variety of breeds, has been replaced by the home made Jeep and industrial automobile styling; the camel by the electrified railroad and huge lorries on the asphalt-sealed highways. The charcoal burner's kiln has become almost obsolete through the giant Iranian oil industry. The blind story-teller has been pushed aside by television and radio. Iran will one day, for a progress earnestly desired and necessary to survival, become a part of the planetary sameness which is overtaking us all.

Duhousset's drawings are closer to the tap-roots of Iran's individual response to this land, and it is not idle to now and again pause to reconsider that time, in the hope of salvaging in modern terms something of what may still be of value.

Duhousset depicts an age at the twilight of its vigour, an age that had passed beyond its historical term. But its interest is precisely in this survival, not easily set asunder by any forces; of a way of life which was little changed from that of Omar Khayyam when he climbed the observatory stair, or Hafiz when he disputed with the mullas in the madrasses of Shiraz. Here Sherezade was still at home, Saadi's moralizing still fresh, the dervishes still intoning a Rumi they could directly understand. Here is the Persia of the patriarchs in the age of the horse, and one can read in the faces the vanities and the toil. It is a record not of a century, but of a millenium, much of which can be told, but here in a rare way can be seen.

It can be seen through the eye of a remarkable man at his brightest moment, a man who had the physical vigour of a soldier, the mind of a scientist, and the hand of an artist.

Many talented men have died in our world unknown, buried beneath a thick dust which cannot be uncovered. For Duhousset who has not left many traces or descendents, it has been a privilege to bring him to life again after 100 years. In this volume, the Iranian Cultur Foundation recognizes with gratitude his services to this country.

Renoir 20, Czezanne 21, Fantin-Latour 25, Odelon Relon was 21, Duhousset, at 39. stood between two generations in the art of the 19th Century, deeply interested in the art movements of his time, seeing a place for himself in the footsteps of Delacroix, combining a non-satirical Daumier with the realism of Courbet, Millet and Manet, his nearest contemporaries in age. At that time the leading sculptors were Antoine Louis Barge and Jean Baptise Carpeaux, both of whose work in sculpting the horse he found inaccurate. Auguste Rodin at 21, was still virtually unknown. But before Duhousset would be able to get down again to work in the arts, he would be fifty years of age, broken in health from an eye inflamation in Algeria and a prisoner of war camp in Germany, and by then the situation in the arts would have greatly changed from the early 1860's. The time for Duhousset's further development as an artist was upon his return from Iran, and it was lost.

The unquestioned military obligation to follow orders and depart for Algeria which tore Duhousset from a possible place among the leading artists and sculptors of his period, was likewise to tear him away from a scholar's place in the field of letters. Other French visitors to Iran, Coste and Flandin, and Hommaire de Hell, were to fare better, receiving greater encouragement in the publication of their observations. Coste and Flandin had toured Iran between 1840-41, their work published by the French Government. H. de Hell, who toured Iran between 1846-48, and who died in Isfahan, was also published by the French Government.

The work of Duhousset, on the other hand, came at a time of other pre-occupations on the part of the government. Attention was directed to Mexico, with Napoleon III supporting by French arms the investiture of Maximillian, the Archduks of Austria, as Emperor of Mexico. Duhousset's work was allowed to dissipate, and although many monographs were published, Duhousset did not have the necessary five or six years to prepare the publication of a major, illustrated volume on his voyage to Persia. The illustrations were to find their way as part of an old bundle of graphics to a musty Paris bookshop.

But Duhousset may in the end prove to have made as valuable a contribution to an understanding of Iran as any

both in and outside Paris, including Berlin and Moscow. The French Minister of State and Public Education instructed that Duhousset's anthropological work be reproduced for the Library of the Museum of Natural History.

But at the very moment when Duhousset's interest in the sciences and arts brought him a small success, he was unable to follow through. He was reassigned to a troop command and transferred to Africa, spending the next three years in Algeria.

Thus began, as far as can be judged, a blank, unhappy period of his life. Between his return from Iran and his posting to Algeria he had managed to publish in 1862 a monograph on the history of the oriental horse. He also managed an article on the Persian horse in the French Army Veterinary Journal. But further publications on the horse now had to await his retirement. He would publish more than a dozen monographs and books on the subject, culminating with his major work, The Horse, in 1902, but these would all come later. In the brief period before Algeria, he also managed to publish a book, the Population of Persia, but again, further work on the subject had to await his retirement.

It is at this period, between the return from Iran and the posting to Algeria, that we first learn that Duhousset is also a sculptor.

One can conjecture Duhousset's difficulty. Paris was being reconstructed along its modern lines by Baron Hausmman with his great boulevards. The Opera was under construction, the building started in the same year Duhousset returned from Iran. A new beginning was being made all over Paris, and Duhousset wanted to be a part of it.

Duhousset was to live on the Left Bank, at the place Furstemberg, several doors away from Eugene Delacroix, whom he apparently greatly admired, and who was at that time one of the leading lights in Parisian art circles.

Delacroix was 63 years of age and was to die before Duhousset departed for Algeria. Of the major figures in French art, most with established names were beyond their peak. Ingres was 81, Honore Daumier was 53. In the younger movement, however, hardly a painter who would make a reputation was above his twenties, with the exception of Pissaro who had just turned 30. Manet was 29, Monet was 21, Sisley was 22, Degas 27,

"Je profitais de l'intérêt que le monarque persan parut accorder à la vue de la première partie de mes recherches, qui contenait déjà plus de deux cents types de ses sujets, pour lui demander l'autorisation de placer son portrait en tête de ce recueil. Je fus mandé dans ce but par Sa Majestè Nassre-ed-din, qui n'etait pas en representation, èt voulut bien m'accuèillir dans son intimité.

"Le shah se prêta très gracieusement à mon désir, me fit signe de m'asseoir comme lui, par terre, ce qui était déjà une faveur exceptionnelle, et prenant une plume en fer ainsi que de papier à lettre, declara qu'il allait esquisser mon portrait pendant que je ferais le sien.

"On peut se figurer de quel oeil étonné les trois fonctionnaires de distinction, dans une attitude respectueuse et temoins muets de cette scène, regardaient leur souverain livrer ses traits au Frangui dont il daignait lui meme retracer l'image.

"Ce croquis fut fait très vite; je n'ai pas besoin de decrire l'enthousiasme et les éloges de spectateurs en voyant surtout le mot de "Duhose" écrit en francais. Les grands personnages presents apposerent leurs cachets et affirmerent la haute faveur dont je venais d'être l'object. J'en exprimai respectueusement ma reconnaissance."

Duhousset, upon leaving Iran after three years, was never to return. But Iran was rarely to be very far from his mind.

The drawings were shown to Napoleon III and the Empress Eugenie where they were regarded with lively interest. They were praised by the Minister of War and caused a stir in the learned societies, notably, the Society of Anthropology, the Society of Oriental and American Ethnography, and the Academy of Dijon, societies with whom Duhousset had established contact before departing for Iran. In 1863, M. de Quatrejages, one of the members of the Academy of Sciences sponsored Duhousset's work before that body, and it received acclaim from scholars

---

←be the enthusiasm and praises of the onlookers, especially when they saw the word "Duhose" written in French. The great dignitaries who were present placed their seals upon the picture and confirmed the great honour of which I was the object. I humbly expressed my gratitude".





Duhosé?

این صورت را اعلیحضرت همایون کشیده اند





Nayebul Ayalah
Farhad Meerza

and picking up a steel pen and some writing paper declared that,
he was going to draw my portrait while I was drawing his.



His Majesty agreed very graciously to my request, bade me to sit as he sat, on the floor

the Persian women. On the rare occasions he had a chance to draw a woman, it immediately became part of his best work.

A woman's veil, he noted, must always remain lowered and inviolate. But once in a while, at the peril of the poor girl, the veil was sometimes lifted, if ever so slightly, challenging a beating by the guardian eunuchs, "if even so much as the tip of the nose protruded..".These small flirtations must have delighted him, for in general he found the expressions on the faces of Persian women, in contrast to the men, "more mobile and gay".

Iranian women, he added, "have the advantage of a high degree of civilization". But their beauty, he felt gave a stronger impression of sensuality than intelligence. At another point he despairs of doing portraits of women, for they would make up far too heavily for the occasion, and it was sometimes "difficult to tell their natural colour due to an abuse of cosmetics".

At the end of his tour, he requested an audience with Nasser-edin Shah, and when granted, showed the Monarch the result of his researches and the many sketches, requesting the Shah pose for his own portrait to head the collection. The details of what was to be an extraordinary audience were recorded by Duhousset as follows:*

---

*"I profited from the interest the Persian monarch showed in the first part of my researches, which by that time already contained more than two hundred " types " of his subjects , to ask for his permission to place his portrait at the head of the collection. I was called accordingly by His Majesty Nassre-ed-din who was not in audience, and wished to receive me informally.

His Majesty agreed very graciously to my request, bade me to sit as he sat, on the floor, which in itself was a great favour, and picking up a steel pen and some writing paper declared that, he was going to draw my portrait while I was drawing his.

One can imagine with what astonishment the three high dignitaries, in respectful and mute witness to this scene, regarded their sovereign expose his features to the foreigner while he, himself sketched the latter.

This sketch was quickly done and there is no need to descri- →

agreeably surprised to discover much French was spoken and in whose society the French officers were to find a ready welcome.

The major task of the Mission was to train a regiment which was to serve as the model for 20 additional regiments of troops. By the end of the first year the model regiment was able to look smart and acquit itself well in general army manoevres at Sultanieh.

Duhousset had lived and worked with the troops, had in addition attended many court functions and celebrations, and now he wished to explore the country in depth and devote more time to his scientific work.

Already familiar with Azerbaijan and Mazanderan, he now travelled to Isfahan and Shiraz. He visited the Bakhtiaris and the Lurs. He swung through Khuzestan and galloped east to Kerman, stayed with the Baluch and rode off to Khorrasan to visit with the Turkomans. Everywhere he went he made physiographic notes by measuring heads and profiles while drawing hundreds of portraits, of which he was to select some 200 as representative, finished works. By the end of his journey his notebooks bulged with drawings of people and places and with observations of customs and practices.

Where these notebooks are now we so far have been unable to trace. Of the many hundreds of drawings on Persia only about 150 have been located. A definitive book on the full scope of Duhousset's drawings and notes on Iran is still to be compiled, if one day the material can be found.

That he drew exactly what he saw and responded sympathetically to what he saw there can be little doubt. Duhousset approached Iran with the detachment of a scientist and responded with feelings of an artist.

As he went about drawing grandees and water-boys, story-tellers and luttis, musicians and governors, he observed, according to his notebooks, the Iranian as "calm, dignified, noble and reserved" in all classes of society.

As he drew horses and camels, detailed hunting scenes with the falcon and the greyhound, noted the ceramics, made sketches of all musical instruments, and even drew the crown jewels, the whole country seemed opened to him. Except the faces of

"Le 29 Septembre, après vingt-six jours de marche, nous entrions en Perse. Une centaine de cavliers kurdes des frontieres etaient venus à notre rencontre. Il nous donnerent une fantasia qui nous permit d'admirer l'adresse hippique de ces peuple que descendent des anciens Parthes. Les honneurs dont nous fumes l'object à notre entrée sur le territoire persan nous ont eté continués sur tout notre parcours par les gouverneurs des provinces. Ainsi, le 9 Octobre, nous entrions à Tabris, et par ordre du gouverneur prince, Ardachire Mirza, oncle du Shah, on nous conduisit au palais de Baghchemal. Ce palais a eté construit par Abbas Mirza....

Abbas Mirza etait fils de Fathali-Shah, l'heureux père de soixante-dix fils et deux cent dix filles.

C'est le 24 Octobre que nous avons quitté Tabris, pour continuer notre voyage aussi monotone que fatigant.

Chaque étape nous faisait traverser un pays de montagne dénudées ou de plaines stériles. Chaque jour on campait, et le lendemain, après avoir abattu et roulé sa tente, on partait pour aller la redresser a quelques lieues plus loin."

Duhousset, however, carried a sketch pad in his tunic. To break the monotony of the journey, his pencil had little rest. He drew both with passion and compulsion. Even before arriving in Tehran, he made over 600 sketches. When not riding or drawing, he made notes of his observations. The mountains may have been great heaving rocks in autumn nudity, the plains bare, the journey tiring, but the people he encountered rarely failed to fascinate him. Finally the Mission arrived in Tehran on November 15, 1858, a Tehran in which Duhousset was

---

←palace of Baghchemal.

This palace has been built by Abbas Mirza ....

Abbas Mirza was the son of Fat-h-ali Shah-the happy father of seventy sons and two hundred and ten daughters.

On the 24th. October we left Tabriz to continue our tiring, and monotenous trips.

During the whole journey we passed through naked mountains and arid plains.

" Every day we camped in a place, the next day we broke up the camp and packed to pitch it up again a few miles farther ". (Illustration 20 Nov. 1859).

campaign of Napoleon III, the young Duhousset had been assigned to aid Horace Vernet in the details of a commemorative painting of the campaign's successful "Siege of Rome". Thus, his talents had been noted. When the French Military Mission to Iran was being organized upon the request of Nasser-edin Shah for the purpose of modernizing Iranian artillery along French lines, Duhousset, then a captain, was included among the officers.

Aside from his duties as a military adviser, Duhousset was charged with studying and recording the Iranian horse and camel, and designing new uniforms for the Iranian Army.

But Duhousset had larger ambitions and he prepared himself well. Somewhere along the line he had developed a scholarly interest in anthropology and ethnography, and he visited the learned academies outlining a plan of original research. He was encouraged to do his research in the then very fresh field of anthropology. In addition the director of the Sevres porcelain works, a member of one of the academies, requested that he details Persian ceramic styles. He then contacted the leading Parisian illustrated magazine, l'Illustration Journal Universel, for which he became a foreign correspondent. Thus, he was to enter Iran as a designer, artist, ethnographer, anthropologist and journalist, while serving as an officer and military instructor in the mission of Artillery Commander Victor-Francois Brougnant.

The French Mission arrived at the frontier of Iran on September 29, 1858, where they were greeted by an escort of 100 Kurdish horsemen of the border guard. The following contemporary account is given of the arrival:*

---

*On the 29th. September, after a march of 20 days we reached Persia.

About a hundred Kurd horsemen of the frontier guards came to meet us. They presented a phantasinagoria which made us appreciate the splendid horsemanship of these people - descendents of the Parthians.

All along our course the same honours were bestowed upon us by all the local governors of the Provinces. Thus we arrived at Tabriz on the 9th. October and by the order of the Prince Governor Ardeshir Mirza, uncle of the Shah, we were led to the →

major interests lay outside military life and tactics and the command of troops. He nevertheless maintained a spotless record, advancing to the rank of Lieutenant Colonel in the course of the Franco - Prussian War. But at the end of that war, his retirement only some months away after 30 years of service, he was actually demoted. This demotion, he feared, would kill his father when he learned the news, and it made him personally bitter, for it seemed to him a direct personal insult, all the more incomprehensible for he had finally proven to himself that he was truly the soldier his father had wished him to be. Only some months before his demotion, he had held the French line in his sector of the front almost single-handed for ten hours, with all the other officers casualties of the battle and the regiment routed. His fallen general, abandoned on the battle-field, he had dragged to safety, keeping him alive by first-aid, while effectively fighting a rear-guard action and delaying the advance of the enemy. For this, he earned the respect of the Prussians, and the citations of a half dozen French generals for his bravery. But this promotion won in the war was nullified by a committee of military bureaucrats in Paris, and he had to fight bitterly, almost to the day of retirement, until he finally achieved reinstatement to the rank of Lieutenant Colonel.

If the Franco-Prussian War was for Duhousset the supreme opportunity to prove he was a soldier, Iran was for him the great opportunity to prove himself a scientist and an artist.

The records indicate that only in Iran did Duhousset's many talents come into sharp focus. At 36, when he was to depart for Persia, he was at the height of his intellectual and physical powers, and apparently in need of a project to consume his energies and make his reputation.

Artists, before Duhousset, had been effectively used by Napoleon Bonaparte and later commanders to sketch precise details of the terrain in advance of the battle lines, a tactic which was credited with aiding the accuracy of French artillery. Moreover, artists and scholars contributed a certain lustre to the reputation of the French Officer's Corps as a civilized, aristocratic calling of the cultured class in society, and were thus not unwelcome in the French Army.

Earlier, as a lieutenant with the French forces in the Italian

moment to open the world of old Persia to our scrutiny, and had rendered what he saw with such a combination of objectivity and sensitivity, was a discovery of undeniable importance.

The name Duhousset was then unknown to me, and now, after years of gathering his work wherever it could be found, and researching his life both in France and Iran, he still remains somewhat obscure.

Nevertheless, it has been possible to piece together the following fragments of his biography. Louis Emile Duhousset was born in the Paris of Louis XVIII on April 18, 1823. At 19 years of age he entered a military academy to graduate at 21 as a career officer in the French Army.

What little can be discovered of his personal and professional life indicates an unusual soldier. He had a soldier's love for the outdoor life, taking the rigours of the camp in disciplined stride, feeling exhileration in battle and in the hunt. He was to become a recognized authority on the horse, for which he had a deep, lifelong affection. But he found purely military preoccupations monotonous and turned to the arts and the sciences which were part of the intellectual ferment of his time, not simply as an appreciative observer, but as much as his military career would permit, as an actively involved participant. He was a soldier with a scholarly, independent mind, combined with a highly sensitive artistic disposition.

That he would chose the army as a career there was no doubt in the mind of his father. Duhousset was born into a military family that had served the kings of France for some 200 years, and it was a tradition he was expected to follow.

One conjectures, however, that he possessed the fault of an excess of talents, too widely dispersed and contradictory to fit comfortably into any one discipline. As a soldier he was a scientist, as a scientist he was an artist, and as an artist he learned throughout his career that after all he was a soldier. He was a man divided within himself, which may account for the fact that through most of his life he was to know bitter disappointment.

His chief disappointment was in the military, for his advance as an officer was slow. He was constantly by-passed for promotion. It seems to have been largely his own fault. Rather than study military strategy which might have advanced his career, his

The Voyage To Persia

Browsing in a musty bookshop on a wet day in Paris some years ago I came upon a dusty pile of old prints among which were some original drawings that seemed misplaced. They appeared to be part of a dispersed series made to illustrate a manuscript on Iran. Scrutinizing one of the drawings at arm's length in the light of the rain-splattered window, I found it charming. It was one of those pictures, of which it can be said only too rarely, worth a thousand and one words. Searching out the remaining drawings scattered in the pile, I found more scenes of people and places in the Persia of yesterday rendered with the same remarkable vividness and honesty. The conviction grew in me that what had fallen into my hands was the neglected work of a master.

These drawings by a certain obscure French Army officer, Louis Emile Duhousset, exhibited a rare counterpoint of qualities. On the one hand they seemed to be objective documentation, the annotation in graphic form of a scientist, while on the other they seemed to be sketches by a creative, highly sensitive artist drawing directly from life.

This was work from the middle of the 19th Century, that moment in art history when the eye of the artist was stripped naked by the scientific outlook. The sensitive, but scientific view of ordinary reality was a revolutionary development. It opened new worlds in a way which for most of us today may be difficult to appreciate, for it has now become a part of our daily life. But at that moment, the new, objective vision attracted artists of large talents and in a dramatic, creative sense, which was not lacking in charm, opened new worlds.

That such an artist of large talent had come to Iran at such a

Customs and manners and social beliefs of races and nations represent their way of thinking and their mental traits so they can be instrumental to the study of national characteristics.

With this in view, the Iranian Culture Foundation, whose task consists in promoting researches in the fields of language, literature, history and the arts of Iran, has made folklore part of its projects.

Work done in this connection are of two types: 1) To publish works which have already been written on the subject of which the manuscripts are still in existence. 2) to effectuate researches on the folklore of the provinces of Iran, social customs and religions beliefs prevalent to-day, of which some take their origin in the remotest times.

The present work, a collection of sketches and drawings relating to Iran and some of her neighbours a hundred years ago, is an outstanding panorama giving scenes and views of towns, historical monuments, costumes of men and women, weapons and military costumes, musical instruments, styles of hunting, formal dress of men of power and courtiers a century ago. Since the artist had been an ethnologist as well, he has drawn the faces in very careful profiles so that they might be used in scientific researches in this domain. For this reason the sociology of Iran can draw a considerable amount from these precious records.

The Iranian Culture Foundation hopes that through the publication of this series of works (Folklore Series) it can blaze the trail for scientific researches in the realm of sociology of Iran.

Dr. P.N. Khanlari
General Secretary
The Iranian Culture Foundation

THE VOYAGE
TO
PERSIA



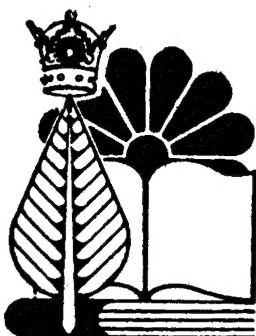
BY

L. E. DUHOUSSET

(1858-1860)

Collection

Manoutchehr Farman-Farmaian



IRANIAN CULTURE
Foundation
54



By
His Majesty's order